بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۱)

رشته های ریاضی و فیزیک ـ علوم تجربی

پایهٔ دهم

دورهٔ دوم متوسّطه

نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۱)ـ پایهٔ دهم دورهٔ دوم متوسّطه ـ ۱۱۰۲۰۶

پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: حبیب تقوایی، علی‌جان‌بزرگی، حسن حیدری، سیّدمحمّد دلبری، سیّدمهدی سیف و فاطمه یوسف‌نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
عادل اشکبوس، محی‌الدّین بهرام محمّدیان، علی چراغی، اباذر عباچی و حمید محمّدی (اعضای گروه تألیف) ـ عادل اشکبوس (سرگروه تألیف) ـ سیّداکبر میرجعفری (ویراستار)

مدیریت آماده‌سازی هنری: ادارهٔ کلّ نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) ـ محمّد مهدی ذبیحی فرد (طراح گرافیک، طراح جلد و صفحه‌آرا) ـ محمّد مهدی ذبیحی فرد، مراد فتّاحی (تصویرگر)ـ علی نجمی، سیف الله بیک محمّد دلیوند، فاطمه پزشکی، سپیده ملک ایزدی و ناهید خیام باشی (امور آماده‌سازی)

نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی ـ ساختمان شمارهٔ ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۹ـ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir

ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جادهٔ مخصوص کرج ـ خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۵ـ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۹ـ ۳۷۵۱۵

چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ هشتم ۱۴۰۲

شابک ۲ـ۲۴۹۹ـ۰۵ـ۹۶۴ـ۹۷۸

ISBN: 978_964_05_2499_2

قالَ الْإمامُ الْخُمَينيُّ (قُدِّسَ سِرُّهُ) :
«اَللُّغَـةُ الْعَرَبيَّـةُ لَنـا؛ لِأَنَّهـا لُغَـةُ
الْإِسـلامِ، وَالْإِسـلامُ لِلْجَميـعِ.»
صحيفهٔ امام خمینی(قُدِّسَ سِرُّهُ)
جلد ۱۱. صفحهٔ ۲۲۷

اَلْفِهرِس

پیشگفتار

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا نهم را تدریس یا به‌دقّت مطالعه کرده باشد؛

۲. دورۀ آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد؛

۳. کتاب معلّم را با دقّت کافی مطالعه و بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش نخستین کتاب «عربی، زبان قرآن (۱)» ویژۀ پایۀ دهم رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم.

رویکرد برنامۀ درسی عربی بر اساس برنامۀ درسی ملّی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیّات فارسی»

شیوۀ تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دهم متن محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایۀ دهم بتواند در پایان سال تحصیلی متون و عبارات سادۀ قرآنی را در حدّ ساختارهای خوانده‌شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

این کتاب با توجّه به مصوّبات اسناد بالادستی «قانون اساسی»، «برنامۀ درسی ملّی» و «راهنمای برنامۀ درسی» نوشته شده است. برنامۀ درسی ملّی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامۀ درسی عربی نیز نقشۀ راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا دهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیّات فارسی بسیار به کار رفته است.

هدف اصلی، فهم متن به‌ویژه فهم قرآن کریم و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است به استناد برنامۀ درسی ملّی؛ مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده؛ مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذّاب، شاداب، پرتحرّک و فعّال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامۀ درسی عربی **نیست**.

مهم‌ترین تأکیدات دربارۀ شیوۀ تدریس و ارزشیابی کتاب:

(رعایت این تأکیدات در کنکور و مسابقات علمی، امتحان نوبت اوّل و دوم و کتاب‌های کمک آموزشی الزامی است. این نوشته به منزلۀ بخشنامۀ رسمی است.)

۱. کتاب عربی پایۀ دهم در هشت درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه جلسۀ آموزشی تدریس کرد. این مقدار زمان در مجموع برای تدریس کلّ کتاب در طول سال کفایت می‌کند.

۲. دانش‌آموز پایۀ دهم تاکنون با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی، وزن و ریشۀ کلمات، اسم اشاره، کلمات پرسشی، و ساعت‌خوانی.

هدف از آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایۀ نهم این است که دانش‌آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أخي الْعَزيز» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.

در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است.

در ساعت‌خوانی فقط ساعت کامل، ربع و نیم آموزش داده شده؛ مثلاً «چهار و بیست و پنج دقیقه» آموزش داده نشده است.

۳. درس اوّل دورهٔ آموخته‌های پیشین است و در هفت درس دیگر نیز این مرور انجام شده است.

٤. در درس دوم عددها آموزش داده می‌شود. در دورهٔ اوّل متوسطه عددهای اصلی و ترتیبی تا دوازده آموزش داده شده است. در این کتاب عددهای اصلی از یک تا صد و عددهای ترتیبی از یکم تا بیستم آموزش داده شده است. مباحث مطابقت عدد و معدود و ویژگی‌های معدود جزء اهداف آموزشی کتاب نیست.

٥. دانش‌آموزان در دورهٔ اوّل متوسّطه با فعل‌های مجرّد و مزید در کتاب درسی آشنا شده‌اند و در تمرینات فقط با صرف فعل‌های ثلاثی مجرّد صحیح و سالم روبه‌رو شده‌اند؛ امّا فعل‌های مزید، مهموز، مضاعف و معتل نیز در کتاب به کار رفته است؛ مانند آمَنَ، اِبتَسَمَ، أَتیٰ، أَجابَ، أَحَبَّ، اِحتَرَقَ، اِشتَریٰ، أَصابَ، أَعطیٰ، تَخَرَّجَ، حاوَلَ، حَذَّرَ، زادَ و ... هدف آموزشیِ درس سوم و چهارم این است که با استفاده از آموخته‌های سه سال اوّل با فعل‌هایی آشنا شوند که «ماضی سوم شخص مفرد» آنها بیش از سه حرف است. ذکر اصطلاحات ثلاثی مجرّد و مزید و تشخیص ثلاثی مجرّد و مزید و ذکر نوع باب و صیغهٔ فعل از اهداف آموزشی نیست. فعل‌های معتلّ، مهموز، مضاعف و هر گونه فعلی که تغییرات پیچیدهٔ صرفی دارد از اهداف کتاب نیست؛ مثلاً در کتاب فعل «استفاد» به‌کار رفته و فعل استفعل نیز آموزش داده شده است؛ از فعل اِستَفِدْ سؤال طرح نمی‌شود؛ ولی اگر معنای اِستَفادَتْ را در جمله بخواهیم، اشکالی ندارد؛ چون تغییراتی در مقایسه با اِستَفادَ ندارد.

٦. در درس پنجم جملهٔ اسمیّه و فعلیّه تدریس می‌شود. هدف شناخت اجزای جمله یعنی فعل، فاعل، مفعولٌ به، مبتدا و خبر است؛ امّا قرار دادن اِعراب کلمات هدف نیست. کتاب کاملاً حرکت‌گذاری شده است تا دانش‌آموز با خواندن متون و عبارات ذوق پیدا کند و به تدریج با اِعراب کلمات آشنا شود.

۷. در درس ششم فعل مجهول تدریس می‌شود. هدف این است که دانش‌آموز جمله‌های دارای فعل مجهول را درست معنا کند؛ تبدیل جملهٔ دارای فعل معلوم به مجهول و برعکس هدف نیست.

۸. در درس هفتم معانی حروف جر آموزش داده می‌شود. دانش‌آموز باید بتواند حروف جر و جار و مجرور را در جمله درست تشخیص داده و ترجمه کند.

۹. در درس هشتم مهم‌ترین وزن‌های اسم‌های مشتق تدریس می‌شود. فقط شناخت نوع آنها و دانستن معنایشان مطلوب است. تشخیص جامد از مشتق و ساختن اسم مشتق از فعل ارائه شده هدف کتاب نیست.

۱۰. نیازی به ارائهٔ جزوهٔ مکمّل قواعد به دانش‌آموز نیست. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است یا در سال‌های بعد خواهد آمد.

۱۱. پژوهش‌های هر درس، نمایش، سرود، ترجمهٔ تصویری و داستان‌نویسی، کار عملی در درس عربی محسوب می‌شود.

۱۲. تحلیل صرفی و اِعراب، تعریب، تشکیل و اِعراب گذاری از اهداف کتاب درسی نیست.

۱۳. آموزش فعل و ضمیر در کتاب‌های متوسّطهٔ اوّل بومی‌سازی شده و بر اساس «من، تو، او، ما، شما، ایشان» است. سبک پیشین این گونه بود: «هوَ، هُما، هُم، هيَ، هُما، هُنَّ، أنتَ، أنتُما، أنتُم، أنتِ، أنتُما، أنتُنَّ، أنا، نَحنُ».
شیوهٔ نوین در تدریس آزمایشی کاملاً موفّق بود و دانش‌آموزان درس را بهتر آموختند.

۱۴. تبدیل «مذکّر به مؤنّث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

۱۵. معنای کلمات در امتحان در جمله خواسته می‌شود.

۱۶. در بخش أنوار القرآن فقط معنای کلماتی مدّ نظر است که به شکل «جای خالی»، «زیرخط‌دار» یا «دو گزینه‌ای» طرّاحی شده است. به عبارت دیگر معنای سایر کلمات، هدف نیست. ضمناً این بخش برای کار در منزل است و دبیر فقط در صورت داشتن وقت می‌تواند در کلاس کار کند؛ اما در هر حال در امتحان از آن سؤال طرح می‌شود.

۱۷. روخوانی‌های دانش‌آموز و فعّالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال نمرهٔ شفاهی دانش‌آموز را تشکیل می‌دهد.

۱۸. در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حلّ تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد.

۱۹. از طریق وبگاه دفتر تألیف می‌توان با نحوهٔ تهیهٔ کتاب معلّم، بارم‌بندی و نمونه سؤال استاندارد آشنا شد. همچنین در شبکهٔ ملّی مدارس (رشد) اطّلاعات سودمند بسیاری را می‌توان به دست آورد.

۲۰. از همکاران ارجمند درخواست داریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ زیرا دانش‌آموزان با این شیوه از دورهٔ اوّل متوسّطه به دورهٔ دوم متوسّطه آمده‌اند.

نشانی وبگاه گروه عربی: www.arabic-dept.talif.sch.ir

سخنی با دانش‌آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث و دعاست؛ زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیّات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متّحد است؛ زبانی کامل، پرمعنا و قوی است؛ ادبیّات آن غنی است و ... .

این کتاب ادامهٔ سه کتاب پیشین است. هرآنچه در سه سال گذشته آموخته‌اید در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. **ترجمهٔ متون و عبارات کتاب بر عهدهٔ شماست** و دبیر نقش راهنما دارد. شما به‌راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب‌کار توصیه نمی‌شود. برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفّق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید و درست بفهمید و ترجمه کنید، خودبه‌خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتّی سخن بگویید؛ از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی می‌توانید در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

در صفحهٔ ورودی هر درس، با استفاده از رمزینه‌خوان می‌توانید به «کتاب گویا» و «فیلم آموزشی» آن درس دسترسی پیدا کنید.

ترجمهٔ متون و عبارات کتاب و حلّ تمرین‌ها در کلاس به‌صورت گروهی است.

اَلدَّرْسُ الْأوَّلُ

﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرضَ
وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النّورَ﴾ اَلْأَنعام: ١

ستایش از آنِ خدایی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و
تاریکی‌ها و روشنایی را بنهاد.

اَلدَّرْسُ الْأَوَّلُ

ذاكَ هوَ اللّٰهُ

أُنْظُرْ لِتِلْكَ الشَّجَرَه ذاتِ الْغُصونِ النَّضِرَه[1]
كَيفَ نَمَتْ مِنْ حَبَّةٍ وَ كَيفَ صارَتْ شَجَرَه
فَابْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذي يُخْرِجُ مِنهَا الثَّمَرَه

وَ انْظُرْ إِلَى الشَّمسِ الَّتي جَذوَتُها مُسْتَعِرَه
فيها ضياءٌ وَ بِها حَرارَةٌ مُنتَشِرَه
مَنْ ذَا الَّذي أَوْجَدَها فِي الْجَوِّ مِثلَ الشَّرَرَه

ذاكَ هوَ اللّٰهُ الَّذي أَنعُمُهُ مُنهَمِرَه
ذو حِكمَةٍ بالِغَةٍ وَ قُدرَةٍ مُقتَدِرَه

١ـ **الشّاعِرُ:** مَعروفُ الرّصافيُّ، شاعِرٌ عِراقيٌّ مِن أَبٍ كُرديِّ النَّسَبِ وَ أُمٍّ تُركَمانيَّةٍ، لَهُ آثارٌ كَثيرَةٌ فِي النَّثرِ وَ الشِّعرِ.

أُنْظُـرْ إلَـى اللَّيلِ فَمَنْ   أَوْجَـدَ فيـهِ قَمَـرَه

وَ زانَـهُ بِـأَنْجُـمٍ   كَـالـدُّرَرِ الْمُـنْتَـشِرَه

وَ انْظُـرْ إلَـى الْغَيمِ فَمَنْ   أَنـزَلَ مِـنْـهُ مَطَـرَه

اَلْمُعجَم: واژه‌نامه

أَنجُم	ستارگان «مفرد: نَجْم»	**ذات**	دارای	**قُلْ**	بگو
أَنزَلَ	نازل کرد	**ذاكَ**	آن	**مُستَعِرَة**	فروزان
أَنعُم	نعمت‌ها «مفرد:نِعْمَة»	**ذو**	دارای	**مُنهَمِرَة**	ریزان
أَوْجَدَ	پدید آورد	**زانَ**	زینت داد	**نَضِرَة**	تر و تازه
بالِغ	کامل	**شَرَرَة**	اخگر (پارهٔ آتش)	**نَـمَتْ**	رشد کرد «مؤنّثِ نَـما»
جَذوَة	پارهٔ آتش	**ضياء**	روشنایی	**يُخْرِجُ**	در می‌آورَد
دُرَر	مرواریدها «مفرد: دُرّ»	**غُصون**	شاخه‌ها «مفرد: غُصْن»		
ذا	این ← هٰذا مَنْ ذا: «این کیست؟»	**غَيم**	ابر		

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِـوارٌ

(اَلتَّعارُفُ[1] في مَطارِ النَّجَفِ الْأَشرَفِ)

زائِرُ مَرقَدِ أميرِالْمُؤمِنينَ عَليّ عليه السلام	أَحَدُ الْمُوَظَّفينَ في قاعَةِ[2] الْمَطارِ[3]
اَلسَّلامُ عَلَيـكُم.	وَ عَلَيكُمُ السَّلامُ وَ رَحمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ.
صَباحَ الْخَيرِ يا أَخي.	صَباحَ النّورِ وَ السُّرورِ.
كَيفَ حالُكَ؟	أَنَا بِـخَيـرٍ، وَ كَيفَ أَنتَ؟
بِخَيـرٍ وَ الْحَمدُ لِلّهِ.	عَفواً، مِنْ أَينَ أَنتَ؟
أَنا مِنَ الْجُمهوريَّةِ الْإسلاميَّةِ الْإيرانيَّةِ.	مَا اسْمُكَ الْكَريمُ؟
اِسمي حُسَينٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَريمُ؟	اِسمي عَبدُ الرَّحمانِ.
هَل سافَرْتَ إلىٰ إيران حَتَّى الْآنَ؟	لا؛ مَعَ الْأَسَفِ. لٰكِنّي أُحِبُّ أَنْ أُسافِرَ[4].
إنْ شاءَاللّهُ تُسافِرُ إلىٰ إيران!	إن شاءَاللّهُ؛ إلَى اللِّقاءِ؛ مَعَ السَّلامَةِ.
في أَمانِ اللّهِ.	في أَمانِ اللّهِ وَ حِفظِهِ، يا حَبيبي.

۱ــ تَعارُف: آشنایی ۲ــ قاعَة: سالن ۳ــ مَطار: فرودگاه ۴ــ أَنْ أُسافِرَ: که سفر کنم

اِعلَموا

صِيَغُ الْأَفعالِ

با نام‌گذاری صیغه‌های (ساخت‌های) فعل‌ها در دستور زبان عربی آشنا شوید.

نام صیغه[۱] (ساخت) به فارسی و عربی		ماضی	مضارع	امر	نهی
اوّل شخص مفرد	متکلّم وحده	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ		
دوم شخص مفرد	مفرد مذکّر مخاطب	فَعَلْتَ	تَفْعَلُ	اِفْعَلْ	لا تَفعَلْ
	مفرد مؤنّث مخاطب	فَعَلْتِ	تَفْعَلينَ	اِفْعَلي	لا تَفعَلي
سوم شخص مفرد	مفرد مذکّر غایب	فَعَلَ	يَفْعَلُ		
	مفرد مؤنّث غایب	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ		
اوّل شخص جمع	متکلّم مع الغیر	فَعَلْنا	نَفْعَلُ		
دوم شخص جمع	جمع مذکّر مخاطب	فَعَلْتُم	تَفْعَلونَ	اِفْعَلوا	لا تَفعَلوا
	جمع مؤنّث مخاطب	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	اِفْعَلْنَ	لا تَفعَلْنَ
	مثنّای مذکّر مخاطب	فَعَلْتُما	تَفْعَلانِ	اِفْعَلا	لا تَفعَلا
	مثنّای مؤنّث مخاطب	فَعَلْتُما	تَفْعَلانِ	اِفْعَلا	لا تَفعَلا
سوم شخص جمع	جمع مذکّر غایب	فَعَلوا	يَفْعَلونَ		
	جمع مؤنّث غایب	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ		
	مثنّای مذکّر غایب	فَعَلا	يَفْعَلانِ		
	مثنّای مؤنّث غایب	فَعَلَتا	تَفْعَلانِ		

۱ــ ارزشیابی از نام صیغه به‌صورت اوّل شخص مفرد، مفرد مذکّر غایب یا للغائب از اهداف کتاب درسی نیست؛ لذا در امتحانات و کنکور از آن سؤال طرح نمی‌شود.

تَرتيبُ الْأَفعالِ وَالضَّمائِرِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ

	اَلصّيغَة	اَلضَّميرُ الْمُنفَصِلُ	اَلضَّميرُ الْمُتَّصِلُ	اَلْفِعلُ الْماضي	اَلْفِعلُ الْمُضارِعُ	فِعلُ الْأَمرِ	فِعلُ النَّهيِ
١	اَلْمُفرَدُ الْمُذَكَّرُ الْغائِبُ	هُوَ	ـهُ	فَعَلَ	يَفْعَلُ		
٢	اَلْمُثَنَّى الْمُذَكَّرُ الْغائِبُ	هُما	ـهُما	فَعَلا	يَفْعَلانِ		
٣	اَلْجَمعُ الْمُذَكَّرُ الْغائِبُ	هُمْ	ـهُم	فَعَلوا	يَفْعَلون		
٤	اَلْمُفرَدُ الْمُؤَنَّثُ الْغائِبُ	هِيَ	ـها	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ		
٥	اَلْمُثَنَّى الْمُؤَنَّثُ الْغائِبُ	هُما	ـهُما	فَعَلَتا	تَفْعَلانِ		
٦	اَلْجَمعُ الْمُؤَنَّثُ الْغائِبُ	هُنَّ	ـهُنَّ	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ		
٧	اَلْمُفرَدُ الْمُذَكَّرُ الْمُخاطَبُ	أَنتَ	ـكَ	فَعَلْتَ	تَفْعَلُ	اِفْعَلْ	لا تَفْعَلْ
٨	اَلْمُثَنَّى الْمُذَكَّرُ الْمُخاطَبُ	أَنتُما	ـكُما	فَعَلْتُما	تَفْعَلانِ	اِفْعَلا	لا تَفْعَلا
٩	اَلْجَمعُ الْمُذَكَّرُ الْمُخاطَبُ	أَنتُم	ـكُمْ	فَعَلْتُم	تَفْعَلون	اِفْعَلوا	لا تَفْعَلوا
١٠	اَلْمُفرَدُ الْمُؤَنَّثُ الْمُخاطَبُ	أَنتِ	ـكِ	فَعَلْتِ	تَفْعَلينَ	اِفْعَلي	لا تَفْعَلي
١١	اَلْمُثَنَّى الْمُؤَنَّثُ الْمُخاطَبُ	أَنتُما	ـكُما	فَعَلْتُما	تَفْعَلانِ	اِفْعَلا	لا تَفْعَلا
١٢	اَلْجَمعُ الْمُؤَنَّثُ الْمُخاطَبُ	أَنتُنَّ	ـكُنَّ	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	اِفْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ
١٣	اَلْمُتَكَلِّمُ وَحْدَهُ	أَنَا	ـي	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ		
١٤	اَلْمُتَكَلِّمُ مَعَ الْغَيرِ	نَحنُ	ـنا	فَعَلْنا	نَفْعَلُ		

اَلضَّمائِر

	ضمیر منفصل	ضمیر متّصل		مثال	
من	أنا	ـَم، ـــِ من	ـي	أَنَا و أُسرَتي	من و خانواده‌ام
تو	أنتَ	ـَت، ـِ تو	ـكَ	أنتَ وَ صَديقُكَ	تو و دوستت
	أنتِ		ـكِ	أنتِ و صَديقَتُكِ	
او	هوَ	ـَش، ـِ او	ـهُ	هوَ و زميلُهُ	او و هم‌کلاسی‌اش
	هيَ		ـها	هيَ وَ زميلَتُها	
ما	نَحنُ	ـِمان، ـِ ما	ـنا	نَحنُ وَ مَدرَسَتُنا	ما و مدرسه‌مان
شما	أنتُم	ـِتان، ـِ شما	ـكُم	أَنتُم وَ أَصدقاؤُكم	شما و دوستانتان
	أنتُنَّ		ـكُنَّ	أَنتُنَّ و صَديقاتُكُنَّ	
	أنتُما		ـكُما	أَنتُما وَ صَديقاكُما	
	أنتُما		ـكُما	أَنتُما وَ صديقَتاكُما	
ایشان	هُم	ـِشان، ـِ ایشان	ـهُم	هُم وَ زُمَلاؤُهم	ایشان و هم‌کلاسی‌هایشان
	هُنَّ		ـهُنَّ	هُنَّ وَ زَميلاتُهُنَّ	
	هُما		ـهُما	هُما وَ زَميلاهُما	
	هُما		ـهُما	هُما وَ زَميلَتاهُما	

مَعنَى الْأَفعالِ

نام صیغه (ساخت) به فارسی	ماضی		مضارع		امر		نهی	
اوّل شخص مفرد	انجام دادم	فَعَلْتُ	انجام می‌دهم	أَفْعَلُ				
دوم شخص مفرد	انجام دادی	فَعَلْتَ	انجام می‌دهی	تَفْعَلُ	انجام بده	اِفْعَلْ	انجام نده	لا تَفعَلْ
		فَعَلْتِ		تَفْعَلِينَ		اِفْعَلي		لا تفعَلي
سوم شخص مفرد	انجام داد	فَعَلَ	انجام می‌دهد	يَفْعَلُ				
		فَعَلَتْ		تَفْعَلُ				
اوّل شخص جمع	انجام دادیم	فَعَلْنا	انجام می‌دهیم	نَفْعَلُ				
دوم شخص جمع	انجام دادید	فَعَلْتُم	انجام می‌دهید	تَفْعَلونَ	انجام بدهید	اِفْعَلوا	انجام ندهید	لا تَفعَلوا
		فَعَلْتُنَّ		تَفْعَلْنَ		اِفْعَلْنَ		لا تَفعَلْنَ
		فَعَلْتُما		تَفْعَلانِ		اِفْعَلا		لا تَفعَلا
		فَعَلْتُما		تَفْعَلانِ		اِفْعَلا		لا تَفعَلا
سوم شخص جمع	انجام دادند	فَعَلوا	انجام می‌دهند	يَفْعَلونَ				
		فَعَلْنَ		يَفْعَلْنَ				
		فَعَلا		يَفْعَلانِ				
		فَعَلَتا		تَفْعَلانِ				

اسم اشاره[1]

این کشاورز (مذکّر)		هٰذَا الْفَلّاحُ
این کشاورز (مؤنّث)		هٰذِهِ الْفَلّاحَةُ
این کشاورزان (جمع مذکّر)		هٰؤُلاءِ الْفَلّاحونَ هٰؤُلاءِ الْفَلّاحينَ
این کشاورزان (جمع مؤنّث)		هٰؤُلاءِ الْفَلّاحاتُ
این کشاورزان (مثنّای مذکّر)		هٰذانِ الْفَلّاحانِ هٰذَينِ الْفَلّاحَينِ
این کشاورزان (مثنّای مؤنّث)		هاتانِ الْفَلّاحَتانِ هاتَينِ الْفَلّاحَتَينِ

۱ـ اسم اشارهٔ دور برای «مفرد مذکّر: ذٰلِكَ» و برای «مفرد مؤنّث: تِلْكَ» به معنای «آن» است.
اسم اشارهٔ دور برای «جمع مذکّر» و «جمع مؤنّث» به‌صورتِ مشترک «أُولٰئِكَ» است.

التَّمارين

اَلتَّمْرينُ الْأوَّلُ: تَرْجِمْ[1] هٰذِهِ الْجُمَلَ، وَ اكْتُبْ نَوعَ الْأَفعالِ.

أُكْتُبْ رِسالَتَكَ: ………………… / …………………

لا تَكْتُبْ عَلَى الْجِدارِ: ………………… / …………………

أُكْتُبـوا واجِباتِكُم: ………………… / …………………

هُنَّ لا يَكْتُبْـنَ بِسُرعَةٍ: ………………… / …………………

سَـأَكْتُبُ دَرسي: ………………… / …………………

إنَّنا سَوفَ نَكْتُبُ أَبحاثاً: ………………… / …………………

ما كَتَبْتُم تَـمارينَكُم: ………………… / …………………

كانوا يَكْتُبونَ بِدِقَّةٍ: ………………… / …………………

۱ـ تَرْجِمْ: ترجمه کن

اَلتَّمرينُ الثّانـي: ضَعْ[1] فِـي الدّائرَةِ الْعَدَدَ الْمُناسِبَ. «كَلِمَةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ.»

١ـ اَلشَّرَرَةُ	◯ مِـنَ الْأَحجارِ الْجَميلَـةِ الْغاليَـةِ ذاتِ الـلَّـونِ الْأَبيَـضِ.
٢ـ اَلشَّمْسُ	◯ جَذوَتُها مُسْتَـعِرَةٌ، فيها ضياءٌ وَ بِها حَرارَةٌ مُنتَشِرَة.
٣ـ اَلْقَـمَـرُ	◯ كَوكَبٌ يَدورُ حَولَ الْأَرضِ؛ ضياؤُهُ مِنَ الشَّـمسِ.
٤ـ اَلْأَنـعُـمُ	◯ بُخـارٌ مُتَـراكِـمٌ فِـي السَّماءِ يَنزِلُ مِنهُ الْـمَطَرُ.
٥ـ اَلْغَـيْـمُ	◯ مِن الْمَلابِسِ النِّسائيَّةِ ذاتِ الْأَلوانِ الْمُختَلِفَةِ.
٦ـ اَلْفُستانُ	◯ قِـطـعَـةٌ مُنفَـصِلَـةٌ عَنِ النّـارِ الْمُستَعِـرَةِ.
٧ـ اَلـدُّرَرُ	

اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: ضَعْ هٰذِهِ الْجُمَلَ وَ التَّراكيبَ في مَكانِهَا الْمُناسِبِ.

هٰؤلاءِ فائِزاتٌ / هٰذانِ الدَّليلانِ / تلكَ الْبَطّاريَّةُ / أُولٰئِكَ الصّالِحونَ / هٰؤلاءِ الْأَصْدِقاءُ

هاتانِ زُجاجَتانِ

مفرد مؤنّث	مثنّای مذكّر	مثنّای مؤنّث

جمع مذكّر سالم	جمع مؤنّث سالم	جمع مكسّر

١ـ ضَعْ: بگذار

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ : أُكتُبْ وَزنَ الْكَلِماتِ التّاليَةِ وَ حُروفَهَا الْأَصليَّةَ.

١ــ ناصِر، مَنصور، أَنْصار: ....

٢ــ صَبّار، صَبور، صابِر : ....

اَلـتَّمرينُ الْخامِسُ: ضَعِ الْمُتَرادِفاتِ وَ الْمُتَضادّاتِ في الْفَراغِ[1] الْمُناسِبِ. = ≠

ضياء / نامَ / ناجِح / مَسرور / قَريب / جَميل / نِهايَة / يَمين / غالية / شِراء / مَسموح / مُجِدّ

رَخيصَة ≠	راسِب ≠	يَسار ≠ ....
بَيْع ≠	بِدايَة ≠	بَعيد ≠ ....
رَقَدَ = ...	قَبيح ≠	نور = ...
حَزين ≠	مُجتَهِد = ...	مَمنوع ≠ ....

اَلـتَّمرينُ السّادِسُ: أُرسُمْ عَقارِبَ السّاعاتِ.

اَلْخامِسَةُ وَ الرُّبعُ — الثّامِنَةُ وَ النِّصفُ — اَلسّادِسَةُ إلّا رُبعاً

١ــ فَراغ: جاى خالى

اَلْبَحثُ الْعِلميُّ

اِبحَثْ فِي الْإنترِنت أَوِ الْمَكتَبَةِ عَن نَصٍّ قَصيرٍ أَو جُمَلٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ حَولَ عَظَمَةِ مَخلوقاتِ اللّٰهِ، ثُمَّ تَرجِمْهُ إلَى الْفارِسيَّةِ مُسْتَعيناً بِـ[1] مُعجَمٍ عَرَبيٍّ ـ فارِسيٍّ.

جِبالُ كَبيركوه في مَدينَةِ بَدرَة بِـمُحافَظَةِ إيلام

﴿وَ يَتَفَكَّرونَ في خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هٰذا باطِلاً﴾

آلُ عِمران: ۱۹۱

۱ــ مُسْتَعيناً بِـ: با استفاده از

شاطِئُ كوشكُنار في مُحافَظَةِ هُرمُزجان

عَينُ راميان في مُحافَظَةِ غُلِستان

وادي دَلْفارْد في مُحافَظَةِ كِرمان

اَلدَّرْسُ الثّاني

قالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم :

تَـفَـكُّـرُ ساعَـةٍ خَـيـرٌ مِنْ عِبـادَةِ سَبْـعـيـنَ سَـنَـةً.

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

اَلْمواعِظُ الْعَدَديَّـةُ مِن رَسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

سَبْعٌ يَـجْري لِلْعَبْدِ أَجْرُهُنَّ وَهوَ في قَبرِهِ بَعدَ مَوتِـهِ: مَنْ عَلَّمَ عِلْماً، أَوْ أَجْرىٰ نَهْراً، أَوْ حَفَرَ بِئـراً، أَوْ غَرَسَ نَـخْـلاً، أَوْ بَنىٰ مَسجِداً، أَوْ وَرَّثَ مُصْحَفاً، أَوْ تَرَكَ وَلَداً يَستَغفِرُ لَـهُ بَعدَ مَوتِـهِ.

جَعَـلَ اللهُ الرَّحْـمَـةَ مِئَـةَ جُزءٍ، فَـأَمْسَكَ عِندَهُ تِسعَـةً وَتِسعـينَ جُـزءاً وَأَنـزَلَ فِـي الْأَرضِ جُزءاً واحِداً، فَـمِنْ ذٰلِكَ الْـجُزءِ يَتَـراحَمُ الْـخَلْقُ.

إِنَّ طَعامَ الْواحِدِ يَـكْفِـي الِاثْنَينِ، وَ طَعامَ الِاثْنَينِ يَـكْفِـي الثَّلاثَـةَ وَ الْأَربَعَـةَ، كُـلوا جَـميعاً وَ لا تَفَرَّقوا[1]، فَإِنَّ الْبَرَكَـةَ مَعَ الْـجَماعَـةِ.

اِثنانِ خَيرٌ مِن واحِدٍ وَ ثَلاثَةٌ خَيرٌ مِنِ اثْنَينِ وَ أَربَعَةٌ خَيرٌ مِن ثَـلاثَـةٍ؛ فَـعَلَيكُـم بِالْـجَماعَةِ.

مَن أَخلَصَ لِلّٰهِ أَربَعينَ صَباحاً، ظَهَرَتْ يَنابيعُ الْحِكمَةِ مِنْ قَلبِهِ عَلـىٰ لِسانِهِ.

أَرْبَعَـةٌ قَليلُـها كَثيـرٌ: اَلْفَقرُ وَ الْوَجَعُ وَ الْعَداوَةُ وَ النّارُ.

اَلْعِبادَةُ عَشَرَةُ أَجزاءٍ، تِسعَةُ أَجزاءٍ في طَلَبِ الْـحَلالِ.

۱ـ لا تَفَرَّقوا ← لا تَتَفَرَّقوا: پراكنده نشويد

اَلْمُعجَم: واژه‌نامه

أَجْرىٰ	جاری کرد	غَرَسَ	کاشت	يَتَراحَمُ الْخَلْقُ	آفریدگان به هم مهربانی می‌کنند
أَخْلَصَ	مُخلص شد، یکرنگ شد	کُلوا	بخورید	يَجْري	جاری است ، جاری می‌شود
أَمْسَكَ	به‌دست گرفت و نگه داشت	لا تَفَرَّقوا	پراکنده نشوید	يَستَغفِرُ	آمرزش می‌خواهد
بَنىٰ	ساخت	مِئَة	صد	يَكفي	بس است
عَلَّمَ	یاد داد	وَرَّثَ	به ارث گذاشت	يَكْفِي الِاثْنَينِ	بـرای دو نفـر بس است
				يَنابيع	جوی‌های پر آب، چشمه‌ها «مفرد: يَنْبوع»

عَيِّنِ[1] الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

١ـ يَجْري أَجْرُ حَفْرِ البِئرِ لِلْعَبدِ وَ هوَ في قَبرِهِ بَعدَ مَوتِهِ. ....

٢ـ أَنْزَلَ اللّٰهُ تِسعَةً وَ تِسعينَ جُزْءاً مِنَ الرَّحمَةِ لِلْخَلْقِ. ....

٣ـ اَلْعِبادَةُ عَشَرَةُ أَجزاءٍ، جُزءٌ واحِدٌ في طَلَبِ الْحَلالِ. ....

٤ـ يَجْري أَجْرُ اسْتِغفارِ الْوَلَدِ لِلْوالِدَينِ بَعدَ مَوتِهِما. ....

٥ـ إنَّ طَعامَ الِاثْنَينِ لا يَكْفِي الثَّلاثَةَ. ....

١ـ عَيِّنْ: مشخّص کن

اِعلَموا

اَلْأَعْدادُ مِنْ واحِدٍ إلیٰ مِئَةٍ

اَلْأَعدادُ الْأَصليَّةُ (واحِدٌ إلیٰ عِشْرينَ)		اَلْأَعدادُ التَّرتيبيَّةُ (اَلْأَوَّلُ إلَی الْعِشرينَ)		
واحِد ١	أَحَدَعَشَرَ ١١	اَلْأَوَّلُ ١م	اَلْحادِيَ عَشَرَ ١١م	عَشَرَة ١٠
اِثْنانِ ٢	اِثْناعَشَرَ ١٢	اَلثّانـي ٢م	اَلثّانـيَ عَشَرَ ١٢م	عِشْرونَ ٢٠
ثَلاثَة ٣	ثَلاثَةَ عَشَرَ ١٣	اَلثّالِثُ ٣م	اَلثّالِثَ عَشَرَ ١٣م	ثَلاثونَ ٣٠
أَرْبَعَة ٤	أَرْبَعَةَ عَشَرَ ١٤	اَلرّابِعُ ٤م	اَلرّابِعَ عَشَرَ ١٤م	أَرْبَعونَ ٤٠
خَمْسَة ٥	خَمْسَةَ عَشَرَ ١٥	اَلْخامِسُ ٥م	اَلْخامِسَ عَشَرَ ١٥م	خَمْسونَ ٥٠
سِتَّة ٦	سِتَّـةَ عَشَرَ ١٦	اَلسّادِسُ ٦م	اَلسّادِسَ عَشَرَ ١٦م	سِتّـونَ ٦٠
سَبْعَة ٧	سَبْعَةَ عَشَرَ ١٧	اَلسّابِعُ ٧م	اَلسّابِعَ عَشَرَ ١٧م	سَبْعونَ ٧٠
ثَـمانيَة ٨	ثَـمانيَةَ عَشَرَ ١٨	اَلثّامِنُ ٨م	اَلثّامِنَ عَشَرَ ١٨م	ثَـمانونَ ٨٠
تِسْعَة ٩	تِسْعَةَ عَشَرَ ١٩	اَلتّاسِعُ ٩م	اَلتّاسِعَ عَشَرَ ١٩م	تِسْعونَ ٩٠
عَشَرَة ١٠	عِشْرونَ ٢٠	اَلْعاشِرُ ١٠م	اَلْعِشْرونَ ٢٠م	مِئَة ١٠٠

١ــ به کلمات «رِجالٍ» و «كَوكَباً» در «خَمْسَةُ رِجالٍ» و «أَحَدَ عَشَرَ كَوكَباً» معدود[1] گفته می‌شود.

٢ــ گاهی عددهای ثَلاثَة تا عَشَرَة بدون «ة» می‌آیند؛ مثال: ثَلاث و ثَلاثَة؛ أَرْبَع و أَرْبَعَة.

٣ــ « مِئَـة» به معنای «صد» به صورت «مِائَة» نیز نوشته می‌شود.

٤ــ عددهای عِشْرونَ، ثَلاثونَ، أَربَعونَ ... و تِسْعونَ به صورت عِشْرينَ، ثَلاثيـنَ، أَربَعيـنَ ... و تِسْعيـنَ نیز می‌آیند.

٥ــ در زبان عربی یکان پیش از دهگان می‌آید؛ مثال: «خَمسَةٌ وَ عِشْرونَ» یعنی «بیست و پنج».

٦ــ وزن «اَلْفاعِل» در عددهای ترتیبی «اَلثّاني» تا «اَلْعاشِر» به تشخیص آنها از عددهای اصلی، کمک می‌کند.

١ــ دانستن قواعد معدود از اهداف کتاب نیست.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرجِمْ إلَى الْفارِسيَّة.

﴿ثَلاثينَ لَيلَةً﴾ الْأَعراف: ١٤٢	....
﴿سَبعينَ رَجُلاً﴾ الْأَعراف: ١٥٥	....
﴿سَبْعَةُ أَبوابٍ﴾ الْحِجْر: ٤٤	....
﴿سِتّينَ مِسكيناً﴾ الْمُجادَلَة: ٤	....
﴿سِتَّةِ أَيّامٍ﴾ ق: ٣٨	....
﴿مِئَةُ حَبَّةٍ﴾ الْبَقَرَة: ٢٦١	....
﴿أَحَدَ عَشَرَ كَوكَباً﴾ يوسف: ٤	....
﴿اِثْنا عَشَرَ شَهْراً﴾ اَلتَّوبة: ٣٦	....

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِـوارٌ

(في مَطارِ النَّجَفِ الْأشرَفِ)

سائِحٌ[1] مِنْ إيران	سائِحٌ مِنَ الْكُوَيتِ
اَلسَّلامُ عَلَيـكُم.	وَ عَلَيكُمُ السَّلامُ وَ رَحمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ.
مَساءَ الْخَيرِ يا حَبيبي.	مَساءَ النّورِ يا عَزيزي.
هَلْ حَضرَتُـكَ مِنَ الْعِراقِ؟	لا؛ أنَا مِنَ الْكُوَيتِ. أَ أَنتَ مِن باكِستان؟
لا؛ أَنا إيرانـيٌّ. كَمْ مَرَّةً جِئتَ لِلزّيارَةِ؟	جِئتُ لِلْمَرَّةِ الْأُولىٰ؛ وَ كَمْ مَرَّةً جِئتَ أَنتَ؟
أنا جِئتُ لِلْمَرَّةِ الثّانيَـةِ.	كَمْ عُمرُكَ؟
عُمري سِتَّـةَ عَشَرَ عاماً.	مِنْ أَيِّ مَدينَةٍ أَنتَ؟
أَنا مِنْ مَدينَةِ جويبار فِي مُحافَظَةِ مازَنْدَران.	ما أَجمَلَ[2] غاباتِ مازندران وَ طَبيعَتَها!
هَلْ ذَهَبْتَ إلَى إيران مِنْ قَبلُ؟!	نَعَم؛ ذَهَبتُ لِزيارَةِ الإمامِ الرِّضا، ثامِنِ أَئِـمَّتِنا عليه‌السلام.
كَيفَ وَجَدْتَ إيران؟	إنَّ إيران بِلادٌ جَميلَةٌ جِدّاً، وَ الشَّعْبَ[3] الْإيرانـيَّ شَعبٌ مِضيافٌ[4].

۱ــ **سائِح:** گردشگر ۲ــ **ما أَجْمَلَ:** چه زیباست! ۳ــ **شَعْب:** ملّت ۴ــ **مِضْياف:** مهمان‌دوست

التَّمارين

اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: أُكْتُبِ الْعَمَليّاتِ الْحِسابيَّةَ التّاليَةَ كَالْمِثالِ.

(+ زائِد[1]) (− ناقِص[2]) (÷ تَقسيمٌ عَلَى) (× في، ضَربٌ في)

١ـ عَشَرَةٌ في[3] ثَلاثَةٍ يُساوي[4] ثَلاثينَ. ١٠ × ٣ = ٣٠

٢ـ تِسعونَ ناقِصُ عَشَرَةٍ يُساوي ثَـمانينَ.

٣ـ مِئَـةٌ تَقسيمٌ عَلَى خَمْسَةٍ يُساوي عِشرينَ.

٤ـ سِـتَّـةٌ في أَحَدَ عَشَرَ يُساوي سِـتَّـةً وَ سِتّـيـنَ.

٥ـ خَمْسَةٌ وَ سَبْعونَ زائِدُ خَمْسَةٍ وَ عِشْرينَ يُساوي مِئَةً.

٦ـ اِثنانِ وَ ثَـمانونَ تَقسيمٌ عَلَى اثْنَينِ يُساوي واحِداً وَ أَربَعينَ.

اَلتَّمْرينُ الثّاني: أُكتُبْ فِـي الْفَراغِ عَدَداً تَرتيبيّاً مُناسِباً.

١ـ اَلْيَومُ الـ .... مِنْ أَيّامِ الْأُسبوعِ يَومُ الْـأَحَدِ.

٢ـ اَلْيَومُ الـ .... مِنْ أَيّامِ الْأُسبوعِ يَومُ الْخَميسِ.

٣ـ اَلْفَصلُ الـ .... فِـي السَّنَةِ الْإيرانيَّةِ فَصلُ الـشِّتاءِ.

٤ـ اَلْفَصلُ الـ .... فِـي السَّنَةِ الْإيرانيَّةِ فَصلُ الْـخَريفِ.

٥ـ يَأْخُذُ الْفائِزُ الْأَوَّلُ جائِزَةً ذَهَبيَّةً، وَ الْفائِزُ الـ .... جائِزَةً فِضّيَّةً.

١ـ **زائِد**: به علاوهٔ ٢ـ **ناقِص**: منهای ٣ـ برای اختصار کلمهٔ «ضَرْب» در «ضَرْبٌ في» حذف می‌شود.
٤ـ **يُساوي**: مساوی است

اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: اُكْتُبْ فِـي الْفَراغاتِ أَعداداً مُناسِبَـةً.

مِن واحِدٍ إلىٰ ثَلاثينَ				
واحِد	....	ثَلاثَـة	أَربَعَـة	....
....	سَبعَـة	....	تِسعَـة	عَشَـرَة
أَحَدَعَشَرَ	....	ثَلاثَـةَعَشَـرَ	أَربَعَـةَعَشَـرَ	....
....	سَبعَـةَعَشَـرَ	ثَـمانيَـةَعَشَـرَ	....	عِشْرونَ
واحِدٌ وَ عِشْرونَ	اِثنانِ وَ عِشْرونَ	....	أَربَعَـةٌ وَ عِشْرونَ	....
سِتَّـةٌ وَ عِشْرونَ	....	ثَـمانيَـةٌ وَ عِشْرونَ	....	ثَـلاثـونَ

مِن عِشْـرينَ إلىٰ تِسْعيـنَ			
عِشْرونَ	....	أَرْبَعـونَ	خَمْسـونَ
....	سَبْعـونَ	....	تِسْعـونَ

اَلتَّمرينُ الرّابِعُ: ضَعْ فِـي الْفَراغِ عَدَداً مُناسِباً مِنَ الْأَعدادِ التّالیَةِ ثُمَّ تَرْجِمِ الْجُمَلَ. «كَلِمَتانِ زائِدَتانِ.»

عَشْرُ/ مِئَـةِ / خَمْسٌ / عِشْرينَ / خَمسينَ / ثَلاثَـةٌ

١ـ ﴿وَ لَقَد أَرسَلْنا[1] نوحاً إِلىٰ قَومِهِ فَـلَبِثَ[2] فيهِم أَلْفَ سَنَةٍ إِلّا .... عاماً﴾ اَلْعَنكَبوت: ١٤

٩٥٠ سال

....

٢ـ ﴿مَن جاءَ بِـ[3]الْحَسَنَةِ فَلَهُ .... أَمثالِـها﴾ اَلْأَنعام: ١٦٠

....

٣ـ اَلصَّبْـرُ .... : صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصيبَةِ، وَ صَبرٌ عَلَى الطّاعَةِ، وَ صَبرٌ عَنِ الْمَعْصيَةِ.

رَسولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله وسلم

....

٤ـ عَلاماتُ الْـمُؤمِنِ .... : اَلْوَرَعُ فِـي الْـخَلْوَةِ، وَ الصَّدَقةُ فِـي الْقِلَّةِ، وَ الصَّبْرُ عِندَ الْمُصيبَةِ، وَ الْـحِلْمُ[4] عِندَ الْغَضَبِ، وَ الصِّدْقُ عِندَ الْخَوفِ.

اَلْإمامُ السَّجّادُ زَينُ الْعابِدينَ عليه السلام

....

....

١ـ أَرْسَلْنا: فرستاديم ٢ـ لَبِثَ: اقامت كرد، ماند ٣ـ جاءَ بِـ : آورد ٤ـ حِلْم: بردبارى

اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: تَرجِمِ الْعِباراتِ التّالیَةَ. هَل تَعلَمُ أَنَّ ...

١ـ ... الْكَلْبَ يَقدِرُ عَلىٰ سَماعِ[1] صَوتِ السّاعَةِ مِن مسافَةِ أَربَعينَ قَدَماً؟

٢ـ ... النَّملَةَ[2] تَقدِرُ عَلىٰ حَملِ شَيءٍ يَفوقُ[3] وَزنَها خَمسينَ مَرَّةً؟

٣ـ ... ثَمانينَ فِي الْمِئَةِ مِن مَوجوداتِ الْعالَمِ حَشَراتٌ؟

٤ـ ... الْغُرابَ يَعيشُ ثَلاثينَ سَنَةً أَوْ أَكثَرَ؟

٥ـ ... طولَ قامَةِ الزَّرافَةِ سِتَّةُ أَمتارٍ[4]؟

١ـ **سَماع:** شنیدن ٢ـ **نَمْلَة:** مورچه ٣ـ **يَفوقُ:** بالاتر است از ٤ـ **أَمتار:** جمع متر

اَلتَّمْرينُ السّادِسُ: اُكتُبِ السّاعَةَ بِالْأَرقامِ.

١ــ اَلْحاديَةَعَشْرَةَ إلّا عَشْرَ دَقائِقَ. ....

٢ــ اَلسّابِعَةُ وَ عِشْرونَ دَقيقَةً. ....

٣ــ اَلثّانيَـةَعَشْرَةَ تَـمـاماً. ....

٤ــ اَلسّادِسَـةُ إلّا رُبْـعاً. ....

٥ــ اَلْخامِسَةُ وَ النِّصفُ. ....

☼ أنـوارُ الْقُرآنِ ☼

كَمِّلِ الْفَراغاتِ فِـي التَّـرجَـمَـةِ الْفارِسيَّةِ.

١ـ ﴿رَبِّ اشْرَحْ لي صَدري وَ يَسِّرْ لي أَمري وَ احْلُلْ عُقدَةً مِن لِساني يَفقَهوا قَولـي﴾ طه: ٢٥ إلى ٢٨

پروردگارا .... را برايم بگشاى و كارم را ....آسان گردان

و گِره از .... بگشا [تا] سخنم را بفهمند.

٢ـ ﴿رَبَّـنا آتِـنا في الدُّنيا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِـنا عَذابَ النّارِ﴾ اَلْبَقَرَة: ٢٠١

اى پروردگارِ ما، در دنيا به ما نيكى و .... [نيز] نيكى بده و ما را

از عذابِ .... نگاه دار.

٣ـ ﴿وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ ما تُقَدِّموا لِأَنفُسِكُم مِن خَيرٍ تَجِدوهُ عِندَ اللّٰهِ﴾ اَلْبَقَرَة: ١١٠

و .... را برپاى داريد و زكات بدهيد و هرچه را از كار نيک براى

.... پيش بفرستيد، .... خدا مى‌يابيد.

٤ـ ﴿رَبَّـنا أَفرِغْ عَلَيـنا صَبراً وَ ثَبِّتْ أَقدامَـنا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَومِ الْكافِرينَ﴾ اَلْبَقَرَة: ٢٥٠

پروردگارا .... صبر عطـا كن و .... استوار كن و مـا را

بـر مردم كافر ....

اَلْبَحثُ الْعِلميُّ

اِبْحَثْ عَنْ آيَةٍ واحِدَةٍ فِي الْقُرآنِ الْكَريمِ وَ حَديثٍ واحِدٍ في نَهجِ الْفَصاحَةِ فيهِما عَدَدٌ، عَلىٰ حَسَبِ ذَوقِكَ.

﴿فَاقْرَؤوا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرآنِ﴾

اَلْمُزَّمِّل: ٢٠

اَلدَّرْسُ الثّالِثُ

﴿اَللّهُ الَّذی يُرْسِلُ الرّياحَ فَتُثيرُ سَحاباً فَيَبسُطُهُ فِی السَّماءِ...﴾ اَلرُّوم: ٤٨

خدا همان کسی است که بادها را می‌فرستد و [بادها] ابری را برمی‌انگيزند و [خدا]آن [ابر] را در آسمان می‌گستراند.

اَلدَّرْسُ الثّالِثُ

مَطَرُ السَّمَكِ

هَل تُصَدِّقُ أَنْ تَرىٰ في يَومٍ مِنَ الْأَيّامِ أَسماكاً تَتَساقَطُ مِنَ السَّماءِ؟!

إنَّ نُزولَ الْمَطَرِ وَ الثَّلْجِ مِنَ السَّماءِ شَيءٌ طَبيعيٌّ؛

وَلٰكِنْ أَ يُمْكِنُ أَنْ نَرىٰ مَطَرَ السَّمَكِ؟!

هَل تَظُنُّ أَنْ يَكونَ ذٰلِكَ الْمَطَرُ حَقيقَةً وَ لَيسَ فِلْماً خَياليّاً؟!

حَسَناً فَانْظُرْ إلىٰ هٰذِهِ الصُّوَرِ حَتّىٰ تُصَدِّقَ.

أُنظُرْ بِـدِقَّـةٍ؛ أَنتَ تُشاهِدُ سُقوطَ الْأَسماكِ مِنَ السَّماءِ؛ كَأَنَّ السَّماءَ تُـمْطِرُ أَسماكاً. يُسَمِّي النّاسُ هٰذِهِ الظّاهِرَةَ الطَّبيعيَّةَ «مَطَرَ السَّمَكِ». حَـيَّـرَتْ هٰذِهِ الظّاهِرَةُ النّاسَ سَنَواتٍ طَويلَةً فَـما وَجَدوا لَـها جَواباً.

يَحْدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَويّـاً في جُمهوريَّةِ الْهُندوراس في أَمِريكا الْوُسطىٰ.

تَحدُثُ هذِهِ الظّاهِرَةُ مَرَّتَينِ فِي السَّنَةِ أَحياناً. فَـيُشاهِدُ النّاسُ غَيمَـةً سَوداءَ عَظيمَـةً وَ رَعداً وَ بَرقاً وَ رياحاً قَويَّـةً وَ مَطَراً شَديداً لِـمُدَّةِ ساعَتَينِ أَو أَكثَـرَ ثُمَّ تُصْبِحُ الْأَرضُ مَفروشَـةً بِـالْأَسماكِ، فَـيَأخُذُهـا النّاسُ لِـطَبخِـها وَ تَناوُلِـها.

حاوَلَ الْعُلَماءُ مَعرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظّاهِرَةِ الْعَجيبَةِ؛ فَأَرْسَلوا فَريقاً لِـزيارَةِ الْمَكانِ وَ التَّعَرُّفِ عَلَى الْأَسماكِ الَّتي تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرضِ بَعدَ هٰذِهِ الْأَمطارِ الشَّديدةِ، فَوَجَدوا أَنَّ أَكثَرَ الْأَسماكِ الْمُنتَشِرَةِ عَلَى الْأَرضِ مِنْ نَوعٍ واحِدٍ، وَلٰكِنَّ الْغَريبَ فِي الْأَمرِ أَنَّ الْأَسماكَ لَيسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالْمياهِ الْمُجاوِرَةِ بَلْ بِمياهِ الْمُحيطِ الْأَطْلَسِيِّ الَّذي يَبْعُدُ مَسافَةَ مِئَتَيْ كيلومترٍ عَنْ مَحَلِّ سُقوطِ الْأَسماكِ.

ما هوَ سَبَبُ تَشكيلِ هٰذِهِ الظّاهِرَةِ؟! يَحْدُثُ إعْصارٌ شديدٌ فَيَسحَبُ الْأَسماكَ إلَى السَّماءِ بِقوَّةٍ وَ يَأخُذُها إلىٰ مَكانٍ بَعيدٍ وَ عِندَما يَفقِدُ سُرعَتَهُ تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرضِ.

يَحتَفِلُ النّاسُ فِي الْهُندوراس بِهٰذَا الْيَومِ سَنَوِيّاً وَ يُسَمّونَهُ «مِهرَجانَ مَطَرِ السَّمَكِ».

اَلْمُعجَم: واژه‌نامه

أثارَ	برانگیخت	حَيَّرَ	حیران کرد
اِحتَفَلَ	جشن گرفت	سَحَبَ	کشید
أصبَحَ	شد	سَمّیٰ	نامید
إعصار	گردباد	سَوداء	سیاه (مؤنّثِ أسوَد)
أمريكا الْوُسطیٰ	آمریکای مرکزی	سَنَويّ	سالانه
أمطَرَ	باران بارید	صَدَّقَ	باور کرد
بَسَطَ	گستراند	حَتّیٰ تُصَدِّقَ	تا باور کنی
بَعُدَ	دور شد	ظاهِرَة	پدیده «جمع: ظَواهِر»
تَریٰ	می‌بینی،ببینی	فِلْم	فیلم «جمع: أفلام»
تَساقَطَ	پی در پی افتاد	اَلْمُحيطُ الْأطلَسيّ	اقیانوس اطلس
التَّعَرُّفُ عَلیٰ	شناختن	مَفروش	پوشیده، فرش شده
ثَلْج	برف، یخ «جمع: ثُلوج»	مِهرَجان	جشنواره
حَسَناً	بسیار خوب	نُزول	پایین آمدن، بارش

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرس.

١ــ يَحتَفِلُ أهالِي الْهُندوراس بِهٰذَا الْيَومِ شَهرِيّاً وَ يُسَمّونَهُ «مِهرَجانَ الْبَحرِ». ....

٢ــ عِندَما يَفقِدُ الْإعصارُ سُرعَتَهُ، تَتَساقَطُ الْأسماكُ عَلَى الْأَرضِ. ....

٣ــ يَئِسَ الْعُلَماءُ مِن مَعرِفَةِ سِرِّ تِلْكَ الظّاهِرَةِ الْعَجيبَةِ. ....

٤ــ إنَّ نُزولَ الْمَطَرِ وَ الثَّلْجِ مِنَ السَّماءِ أمرٌ طَبيعيٌّ. ....

٥ــ تَحدُثُ هذِهِ الظّاهِرَةُ عَشرَ مَرّاتٍ فِي السَّنَةِ. ....

أَشكالُ الْأَفعالِ (١)

فعل‌ها در زبان عربی بر اساس شکل «سوم شخص مفرد در فارسی» (مفرد مذکّر غایب) به دو گروه تقسیم می‌شود.

گروه اوّل: فعل‌هایی که فقط از حروف اصلی تشکیل می‌شود.

گروه دوم: فعل‌هایی که علاوه بر حروف اصلی، حروف زائد دارد.

بیشترِ فعل‌های «ماضی سوم شخص مفرد» که در متوسّطهٔ اوّل با آن آشنا شدید از سه حرف اصلی تشکیل می‌شد؛ مانند خَرَجَ، عَرَفَ، قَطَعَ و شَکَرَ.

«ماضی سوم شخص مفرد» برخی فعل‌ها نیز بیشتر از سه حرف است؛ مانند اِسْتَخْرَجَ، اِعْتَرَفَ، اِنْقَطَعَ و تَشَکَّرَ.

در کتاب‌های عربی متوسّطهٔ اوّل تا حدودی با چنین فعل‌هایی آشنا شده بودید. اکنون با فعل‌هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف است، بیشتر آشنا شوید.

اَلْماضي	اَلْمُضارع	اَلْأَمر	اَلْمَصدَر[1]
اِسْتَفْعَلَ	یَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعِلْ	اِسْتِفْعال
اِفْتَعَلَ	یَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعال
اِنْفَعَلَ	یَنْفَعِلُ	اِنْفَعِلْ	اِنْفِعال
تَفَعَّلَ	یَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّل

۱ــ دانش‌آموز باید وزن فعل‌ها و مصدرهای این جدول را حفظ باشد و توانایی تشخیص آنها را داشته باشد.

اَلْماضي	اَلْمُضارِع	اَلْأَمر	اَلْمَصدَر
اِسْتَـرْجَعَ: پس گرفت	يَسْتَـرْجِعُ: پس می‌گيرد	اِسْتَـرْجِعْ: پس بگير	اِسْتِـرْجاع: پس گرفتن
اِشْتَغَلَ: كار كرد	يَشْتَغِلُ: كار می‌كند	اِشْتَغِلْ: كار كن	اِشْتِغال: كار كردن
اِنفَتَحَ: باز شد	يَنفَتِحُ: باز می‌شود	اِنفَتِحْ: باز شو	اِنفِتاح: باز شدن
تَخَرَّجَ: دانش‌آموخته شد	يَتَخَرَّجُ: دانش‌آموخته می‌شود	تَخَرَّجْ: دانش‌آموخته شو	تَخَرُّج: دانش‌آموخته شدن

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

تَرجِمِ الْأَفعالَ التّاليَـةَ.

ماضي	اِستَغفَرَ:
مضارع	يَستَغفِرُ:
امر	اِستَغفِرْ:
مصدر	اِسْتِغْفار: آمرزش خواستن

ماضي	اِعتَذَرَ:
مضارع	يَعتَذِرُ:
امر	اِعتَذِرْ:
مصدر	اِعْتِذار: پوزش خواستن

ماضي	اِنقَطَعَ:
مضارع	يَنقَطِعُ:
امر	اِنقَطِعْ:
مصدر	اِنْقِطاع: بُريده شدن

ماضي	تَكَلَّمَ:
مضارع	يَتَكَلَّمُ:
امر	تَكَلَّمْ:
مصدر	تَكَلُّم: سخن گفتن

برای مطالعه در خانه

آنچه در یادگیری فعل‌ها مهم است شناسه‌هایی هستند که در سه سال گذشته با آنها آشنا شده‌اید.

یادآوری فعل ماضی که در پایهٔ هفتم خواندید:

«تُ» در «فَعَلْتُ» (انجام دادم) مانند:

اِسْتَخْرَجْتُ اِکْتَسَبْتُ اِنْسَحَبْتُ تَعَلَّمْتُ

«تَ» در «فَعَلْتَ» (انجام دادی) مانند:

اِسْتَخْرَجْتَ اِکْتَسَبْتَ اِنْسَحَبْتَ تَعَلَّمْتَ

«ـ» «فَعَلَ» (انجام داد) مانند:

اِسْتَخْرَجَ اِکْتَسَبَ اِنْسَحَبَ تَعَلَّمَ

«نا» در «فَعَلْنا» (انجام دادیم) مانند:

اِسْتَخْرَجْنا اِکْتَسَبْنا اِنْسَحَبْنا تَعَلَّمْنا

«تُمْ» در «فَعَلْتُم» (انجام دادید) مانند:

اِسْتَخْرَجْتُم اِکْتَسَبْتُم اِنْسَحَبْتُم تَعَلَّمْتُم

«وا» در «فَعَلوا» (انجام دادند) مانند:

اِسْتَخْرَجوا اِکْتَسَبوا اِنْسَحَبوا تَعَلَّموا

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

اِشْتَغَلَ: کار کرد　اِشْتَغَلوا: ....

تَعَلَّمَ: یاد گرفت　تَعَلَّمْتُم: ....

اِنْقَطَعَ: بریده شد　اِنْقَطَعَتْ: ....

اِستَغفَرَ: آمرزش خواست　اِستَغفَرْنا: ....

یادآوریِ فعل مضارع که در پایهٔ هشتم خواندید:

«أَ» در «أَفْعَلُ» (انجام می‌دهم) مانند: أَسْتَخْرِجُ أَكْتَسِبُ أَنْسَحِبُ أَتَعَلَّمُ

«تَ» در «تَفْعَلُ» (انجام می‌دهی) مانند: تَسْتَخْرِجُ تَكْتَسِبُ تَنْسَحِبُ تَتَعَلَّمُ

«يَ» در «يَفْعَلُ» (انجام می‌دهد) مانند: يَسْتَخْرِجُ يَكْتَسِبُ يَنْسَحِبُ يَتَعَلَّمُ

«نَ» در «نَفْعَلُ» (انجام می‌دهیم) مانند: نَسْتَخْرِجُ نَكْتَسِبُ نَنْسَحِبُ نَتَعَلَّمُ

«تَ» + «ریشه» + «ونَ» در «تَفْعَلونَ» (انجام می‌دهید) مانند:

تَسْتَخْرِجونَ تَكْتَسِبونَ تَنْسَحِبونَ تَتَعَلَّمونَ

«يَ» + «ریشه» + «ونَ» در «يَفْعَلونَ» (انجام می‌دهند) مانند:

يَسْتَخْرِجونَ يَكْتَسِبونَ يَنْسَحِبونَ يَتَعَلَّمونَ

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

يَبْتَسِمُ: لبخند می‌زند		يَبْتَسِمونَ: ....
يَتَكَلَّمُ: سخن می‌گوید		نَتَكَلَّمُ: ....
يَنْسَحِبُ: عقب‌نشینی می‌کند		تَنْسَحِبونَ: ....
يَتَعَلَّمُ: یاد می‌گیرد		أَتَعَلَّمُ: ....

فِعلُ الْأَمرِ

در پایهٔ نهم با فعل امر در سه وزنِ «اِفْعَلْ» ، «اِفْعِلْ» و «اُفْعُلْ» آشنا شدید؛ مثال:

تَسْمَعُ: می‌شنوی — اِسْمَعْ: بشنو	تَنْزِلُ: پایین می‌آیی — اِنْزِلْ: پایین بیا
تَلْعَبُ: بازی می‌کنی — اِلْعَبْ: بازی کن	تَعْرِفُ: می‌شناسی — اِعْرِفْ: بشناس
تَذْهَبُ: می‌روی — اِذْهَبْ: برو	تَكْتُبُ: می‌نویسی — اُكْتُبْ: بنویس
تَعْمَلُ: کار می‌کنی — اِعْمَلْ: کار کن	تَخْرُجُ: خارج می‌شوی — اُخْرُجْ: خارج شو
تَجْلِسُ: می‌نشینی — اِجْلِسْ: بنشین	تَنْظُرُ: نگاه می‌کنی — اُنْظُرْ: نگاه کن

اکنون با شکل‌های جدیدی از فعل امر آشنا شوید.

تَسْتَغْفِرُ: آمرزش می‌خواهی	اِسْتَغْفِرْ: آمرزش بخواه
تَبْتَعِدُ: دور می‌شوی	اِبْتَعِدْ: دور شو
تَنْسَحِبُ: عقب‌نشینی می‌کنی	اِنْسَحِبْ: عقب‌نشینی کن
تَتَعَلَّمُ: یاد می‌گیری	تَعَلَّمْ: یاد بگیر

آنچه در یادگیری فعل‌ها مهم است، نشانه‌هایی هستند که در پایهٔ نهم با آنها آشنا شده‌اید.

اِبتَعِدوا عَنِ الْكَسَلِ[1]؛ اِستَخدِموا قُوَّتَكُم؛ تَعَلَّموا دُروسَكُم؛ لاتَنسَحِبوا عَن أَداءِ واجِبِكُم.

۱ــ اَلْكَسَل: تنبلی

یادآوری فعل امر که در پایهٔ نهم خواندید:

«ـْ» در «اِفْعَلْ اِسْتَفْعِلْ اِفْتَعِلْ اِنْفَعِلْ تَفَعَّلْ» مانند:

اِذْهَبْ اِسْتَخْرِجْ اِكْتَسِبْ اِنْسَحِبْ تَعَلَّمْ

«ي» در «اِفْعَلي اِسْتَفْعِلي اِفْتَعِلي اِنْفَعِلي تَفَعَّلي» مانند:

اِذْهَبي اِسْتَخْرِجي اِكْتَسِبي اِنْسَحِبي تَعَلَّمي

«و» در «اِفْعَلوا اِسْتَفْعِلوا اِفْتَعِلوا اِنْفَعِلوا تَفَعَّلوا» مانند:

اِذْهَبوا اِسْتَخْرِجوا اِكْتَسِبوا اِنْسَحِبوا تَعَلَّموا

«نَ» در «اِفْعَلْنَ اِسْتَفْعِلْنَ اِفْتَعِلْنَ اِنْفَعِلْنَ تَفَعَّلْنَ» مانند:

اِذْهَبْنَ اِسْتَخْرِجْنَ اِكْتَسِبْنَ اِنْسَحِبْنَ تَعَلَّمْنَ

«ا» در «اِفْعَلا اِسْتَفْعِلا اِفْتَعِلا اِنْفَعِلا تَفَعَّلا» مانند:

اِذْهَبا اِسْتَخْرِجا اِكْتَسِبا اِنْسَحِبا تَعَلَّما

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

تَنتَظِرونَ: منتظر می‌شوید — اِنتَظِروا: ....

تَتَعَجَّبینَ: تعجّب می‌کنی — تَعَجَّبي: ....

تَستَخْرِجْنَ: خارج می‌کنید — اِستَخْرِجْنَ: ....
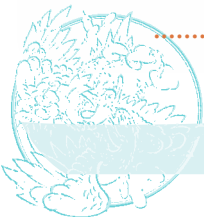
در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِـوارٌ

(في قِسْمِ الْجَوازاتِ[1] فِـي الْمَطارِ)

شُرطيُّ إدارةِ الْجَوازاتِ	اَلْمُسافِرُ الْإيرانـيُّ
أَهلاً وَ سَهلاً بِكُم. مِن أَيِّ بَلَدٍ أَنتُم؟	نَحنُ مِن إيران وَ مِن مَدينَةِ زابُل.
مَرحَباً بِكُم[2]. شَرَّفتُمونا[3].	أَشكُرُكَ يا سَيِّدي.
ماشاءَاللّٰهُ! تَـتَكَلَّمُ بِالْعَرَبيَّةِ جَيِّداً!	أُحِبُّ هٰذِهِ اللُّغَةَ. اَلْعَرَبيَّةُ جَميلَةٌ.
كَمْ عَدَدُ الْمُرافِقينَ[4]؟	سِتَّةٌ: والِدايَ وَ أُختايَ وَ أَخَوايَ[5].
أَهلاً بِالضُّيوفِ. هَل عِندَكُم بِطاقاتُ[6] الدُّخولِ؟	نَعَم؛ كُلُّ واحِدٍ مِنّا بِطاقَتُـهُ بِـيَـدِهِ.
اَلرِّجالُ عَلَى الْيَمينِ وَ النِّساءُ عَلَى الْيَسارِ لِـلتَّفتيشِ[7].	عَلىٰ عَيني.
رَجاءً؛ اِجعَلوا جَوازاتِكُم في أَيديـكُم.	نَحنُ جاهِزونَ[8].

۱ــ **جَواز:** گذرنامه ۲ــ **مَرحَباً بِكُم:** خوش آمدید ۳ــ **شَرَّفْتُم:** مشرّف فرمودید ۴ــ **مُرافِق:** همراه ۵ــ **والِدايَ وَ أُختايَ وَ أَخَوايَ:** پدر و مادرم، دوخواهرم و دو برادرم ۶ــ **بِطاقَة:** کارت، بلیت ۷ــ **تَفْتيش:** بازرسی ۸ ــ **جاهِز:** آماده

التَّمارينُ

اَلتَّمْرينُ الْأوَّلُ: عَيِّنِ الْجُملَةَ الصَّحيحَةَ وَغيرَ الصَّحيحَةِ حَسَبَ الْحَقيقَةِ وَالْواقِعِ.

١ــ اَلْمِهرَجانُ احْتِفالٌ بِـمُناسَبَةٍ جَميلَةٍ، كَـمِهرَجانِ الْأَزهارِ وَ مِهرَجانِ الْأَفلامِ. ....

٢ــ اَلثَّلجُ نَوعٌ مِن أَنواعِ نُزولِ الْماءِ مِنَ السَّماءِ يَنـزِلُ عَلَى الْجِبالِ فَقَط. ....

٣ــ يَحتَفِـلُ الْإيرانيّونَ بِالنَّوروزِ أَوَّلَ يَومٍ مِن أَيّامِ السَّنَـةِ الشَّمسيَّـةِ. ....

٤ــ تَعيـشُ الْأَسمـاكُ فِـي النَّهـرِ وَ الْبَحرِ وَ لَـها أَنواعٌ مُختَلِـفَـةٌ. ....

٥ــ اَلْإعصارُ ريحٌ شَديدَةٌ لا تَنتَقِلُ[1] مِن مكانٍ إلىٰ مَكانٍ آخَـرَ. ....

اَلتَّمْرينُ الثّاني: عَيِّنِ الْجَوابَ الصَّحيح.

١ــ اَلْماضي مِنْ «يَنقَطِعُ» : اِنقَـطَـعَ ○ قَـطَـعَ ○ تَقَـطَّـعَ ○

٢ــ اَلْمُضارِعُ مِنْ «اِسْتَرجَعَ»: يُـراجِـعُ ○ يَـرجِـعُ ○ يَستَرجِعُ ○

٣ــ اَلْمَصدَرُ مِنْ «تَعَلَّمَ»: اِستِعـلام ○ تَـعَـلُّـم ○ تَعليـم ○

٤ــ اَلْأَمرُ مِنْ «تَستَمِعُ»: اِستَمِـعْ ○ تَـسَـمَّـعْ ○ اِسْـمَـعْ ○

٥ــ اَلنَّهيُ مِنْ «تَحتَفِلُ»: مَا احْتَفَلَ ○ لا تَحتَفِلُ ○ لا تَحتَفِلْ ○

٦ــ اَلْمُستَقبَلُ مِنْ «يَبتَسِمُ»: سَيَبتَسِمُ ○ اِبتِســام ○ اِبْتَـسِـمْ ○

١ــ **لا تنتَقِلُ:** جابه‌جا نمی‌شود

اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: تَرجِمِ الْآياتِ وَ الْحَديثَينِ، ثُمَّ عَيِّنْ نَوعَ الْأَفعالِ.(إذا كانَ موجوداً)

١ـ ﴿فَاسْتَغْفَروا لِذُنوبِهِم وَ مَن يَغفِرُ الذُّنوبَ إِلَّا اللّٰهُ﴾ آل عِمران : ١٣٥

....

٢ـ ﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيبُ لِلّٰهِ فَانْتَظِروا إِنّي مَعَكُم مِنَ الْمُنتَظِرينَ﴾ يونُس : ٢٠

....

٣ـ ﴿وَ اصْبِرْ عَلىٰ ما يَقولونَ وَ اهْجُرْهُم ...﴾ اَلْمُزَّمِّل: ١٠

....

٤ـ اَلنّاسُ نيامٌ[١]؛ فَإِذا ماتُوا انْتَبَهوا[٢]. رَسولُ اللّٰهِ صلى الله عليه و آله و سلم

....

٥ـ إِنَّكُم مَسؤولونَ حَتّىٰ عَنِ الْبِقاعِ[٣] وَ الْبَهائِمِ[٤]. رَسولُ اللّٰهِ صلى الله عليه و آله و سلم

....

سنگ قبر بانو دکتر آنه ماری شیمِل اسلام‌پژوه، خاورشناس و مولوی‌شناس آلمانی
آراسته به حدیث رسول‌الله صلى الله عليه و آله و سلم

١ـ **نیام:** خفتگان (مفرد: نائم) ٢ـ **اِنْتَبَهوا:** بیدار شدند (بیدار شوند) ٣ـ **بِقاع:** قطعه‌های زمین (مفرد: بُقْعَة) ٤ـ **بَهائِم:** چارپایان

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ: ضَعْ فِي الدّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُناسِبَ. «كَلِمَةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ.»

١ـ اَلْمَسجِدُ ◯ يَدْرُسُ فيهِ الطُّلّابُ.
٢ـ اَلْمِشمِشُ ◯ عَينُ الْماءِ وَ نَهرٌ كَثيرُ الْماءِ.
٣ـ اَلْيَنبوعُ ◯ فاكِهَةٌ يَأكُلُها النّاسُ مُجَفَّفَةً أَيضاً.
٤ـ اَلْمَوتُ ◯ بَيتٌ مُقَدَّسٌ لِأَداءِ الصَّلاةِ عِندَ الْمُسلِمينَ.
٥ـ اَللَّيلُ ◯ اَلْوَقتُ الْمُمتَدُّ مِن مَغرِبِ الشَّمسِ إلىٰ طُلوعِ الْفَجْرِ.
٦ـ اَلصَّفُّ

اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: عَيِّنِ الْكَلِماتِ الْمُتَرادِفَةَ وَالْمُتَضادَّةَ. = ≠

أَنزَلَ / أَصبَحَ / حَفلَة / رَفَعَ / صُعود / صارَ / مِهرَجان / نُزول

.... / .... / .... / ....

اَلتَّمْرينُ السّادِسُ: ضَعْ فِي الْفَراغِ فِعلاً مُناسِباً.

١ـ ﴿فَاصْبِرْ إنَّ وَعدَ اللهِ حَقٌّ وَ .... لِذَنبِكَ﴾ غافِر: ٥٥ — اِسْتَرْجِعْ ◯ اِسْتَغفِرْ ◯
٢ـ إن شاءَاللّٰهُ فَسَوفَ .... كُلُّنا مِنَ الْمَدرَسَةِ بَعدَ سَنَتَين. — نَتَخَرَّجُ ◯ تَخَرَّجْنا ◯
٣ـ إلٰهي قَدْ .... رَجائي عَنِ الْخَلقِ، وَ أَنتَ رَجائي. — اِنْقَطَعْتُ ◯ اِنقَطَعَ ◯
٤ـ كانَ صَديقي .... والِدَهُ لِلرُّجوعِ إلَى الْبَيتِ. — يَنتَظِرُ ◯ يُصَدِّقُ ◯
٥ـ أنا وَ زَميلي .... رَسائِلَ عَبْرَ[1] الْإنترنت. — اِستَلَمْنا ◯ اِسْتَلَمْتُ ◯

١ـ عَبْرَ: از راه

☼ أنوارُ الْقُرآنِ ☼

اِنتَخِبِ الْجَوابَ الصَّحيحَ فِي التَّرجَمَةِ الْفارِسيَّةِ.

۱ـ ﴿وَ لا تَيأَسوا مِن رَوْحِ اللهِ إِنَّهُ لا يَيْأَسُ مِن رَوْحِ اللهِ إِلَّا الْقَومُ الْكافِرونَ﴾ يوسُف: ۸۷

و از رحمت خدا ناامید (نشوید ◯ نشدند ◯) ؛ زیرا جز مردم کافر کسی از رحمت خدا ناامید (نشده است ◯ نمی‌شود ◯) .

۲ـ ﴿اُدْعُ إِلىٰ سَبيلِ رَبِّكَ بِالْحِكمَةِ وَ الْمَوعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُم بِالَّتي هِيَ أَحسَنُ﴾ اَلنَّحل: ۱۲۵

با دانش و (فرمان ◯ اندرز ◯) نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به [شیوه‌ای] که (خوب ◯ بهتر ◯) است گفت‌وگو کن.

۳ـ ﴿فَاذْكُروني أَذْكُرْكُم وَ اشْكُروا لي﴾ اَلْبَقَرَة: ۱۵۲

پس (ما را ◯ مرا ◯) یاد کنید؛ تا شما را یاد کنم و (از من سپاس‌گزاری کنید ◯ شکرگزاری کنید ◯) .

٤ـ ﴿لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلّا وُسْعَها﴾

خدا به کسی جز به اندازهٔ (توانش ◯ درخواستش ◯) تکلیف نمی‌دهد؛

٥ـ ﴿لَها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيها مَا اكْتَسَبَتْ﴾ اَلْبَقَرَة: ۲۸٦

هرکس آنچه را که [از خوبی‌ها] کسب کرده، به (سودش ◯ زیانش ◯) است، و آنچه را [نیز که از بدی‌ها] کسب کرده، به (سودش ◯ زیانش ◯) است.

اَلْبَحثُ الْعِلميُّ

اِبحَثْ عَن قِصَّةٍ قُرآنيَّةٍ قَصيرَةٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ فِي الْإنتِرنِت أَوْ مَجَلَّةٍ أَوْ كِتابٍ وَ تَرجِمْها إلَى الْفارِسيَّةِ، مُستَعيناً بِمُعجَمٍ عَرَبيٍّ ـ فارِسيٍّ.

اَلدَّرْسُ الرّابِعُ

﴿إِنَّ هٰذِهِ أُمَّتُكُم أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُم فَاعْبُدونِ﴾ اَلأنبياء : ۹۲

بی‌گمان این امّت شماست؛ امّتی یگانه و من پروردگارتان هستم، پس مرا بپرستید.

اَلدَّرسُ الرّابِعُ

اَلتَّعايُشُ السِّلْميُّ

لَقَد كانَتْ رِسالَةُ الْإسلامِ عَلىٰ مَرِّ الْعُصورِ قائِمَةً عَلىٰ أَساسِ الْمَنطِقِ وَ اجْتِنابِ الْإساءَةِ؛

فَإنَّ اللّٰهَ يَقولُ:

﴿وَ لا تَستَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ اِدفَعْ بِالَّتي هيَ أَحسَنُ فَإذَا الَّذي بَينَكَ وَ بَينَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَميمٌ﴾[1] فُصِّلَتْ : ٣٤

إنَّ الْقُرآنَ يَأمُرُ الْمُسلِمينَ أَنْ لايَسُبّوا[2] مَعبوداتِ الْمُشرِكينَ وَ الْكُفّارِ فَهوَ يَقولُ:

﴿وَ لا تَسُبّوا الَّذينَ يَدعونَ مِن دونِ اللّٰهِ فَيَسُبّوا اللّٰهَ...﴾[3] الْأنعام : ١٠٨

اَلْإسلامُ يَحتَرِمُ الْأَديانَ الْإلٰهيَّةَ؛ ﴿قُلْ يا أَهلَ الْكِتابِ تَعالَوا إلىٰ كَلِمَةٍ سَواءٍ بَينَنا وَ بَينَكُم أَلّا نَعبُدَ[4] إلَّا اللّٰهَ وَ لا نُشْرِكَ بِهِ شَيئاً﴾ آلُ عِمران : ٦٤

يُؤَكِّدُ الْقُرآنُ عَلىٰ حُرّيَّةِ الْعَقيدَةِ: ﴿لا إكراهَ فِي الدّينِ...﴾ الْبقرة : ٢٥٦

لا يَجوزُ الْإصرارُ عَلىٰ نِقاطِ الْخِلافِ وَ عَلَى الْعُدوانِ، لِأَنَّهُ لا يَنتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ؛ وَ عَلىٰ كُلِّ

١ــ و نیکی و بدی برابر نیستند؛ [بدی را] به گونه‌ای که بهتر است دفع کن که آنگاه کسی که میان تو و او دشمنی هست، گویی دوستی صمیمی می‌شود.

٢ــ **أَنْ لایَسُبّوا:** که دشنام ندهند

٣ــ کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند، دشنام ندهید که به خداوند دشنام دهند ... .

٤ــ أَلّا نَعبُدَ = أَنْ + لا نَعبُدَ

النّاسِ أَن يَتعايَشوا مَعَ بَعضِهِم تَعايُشاً سِلْمِيّاً، مَعَ احْتِفاظِ كُلٍّ مِنهُم بِعَقائِدِهِ؛ لِأَنَّهُ

﴿كُلُّ حِزبٍ بِما لَدَيهِم فَرِحونَ﴾ الرّوم: ٣٢

اَلْبِلادُ الْإِسلامِيَّةُ مَجموعَةٌ مِنَ الشُّعوبِ الْكَثيرَةِ، تَختَلِفُ في لُغاتِها وَ أَلْوانِها.

قالَ اللّٰهُ تَعالىٰ:

﴿يا أَيُّها النّاسُ إِنّا خَلَقْناكُم مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنثىٰ وَ جَعَلْناكُم شُعوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفوا

إِنَّ أَكرَمَكُم عِندَ اللهِ أَتقاكُم﴾ اَلْحُجُرات : ١٣

يَأْمُرُنا الْقُرآنُ بِالْوَحدَةِ.

﴿وَ اعْتَصِموا بِحَبْلِ اللهِ جَميعاً وَ لا تَفَرَّقوا ...﴾ آل عِمران : ١٠٣

يَتَجَلَّى اتِّحادُ الْأُمَّةِ الْإسلاميَّةِ في صُوَرٍ كَثيرَةٍ، مِنهَا اجْتِماعُ الْمُسلِمينَ في مَكانٍ واحِدٍ فِي الْحَجِّ. اَلْمُسلِمونَ خُمْسُ سُكّانِ الْعالَمِ، يَعيشونَ في مِساحَـةٍ واسِعَةٍ مِنَ الْأَرضِ مِنَ الصّينِ إلَى الْمُحيطِ الْأَطلَسيِّ.

قالَ الْإمامُ الْخُمَينيُّ قدس سره: ... إذا قالَ أَحَدٌ كَلاماً يُفَرِّقُ الْمُسلِمينَ، فَـاعْلَموا أَنَّـهُ جاهِلٌ أَوْ عالِمٌ يُحاوِلُ إيجادَ التَّفرِقَةِ بَينَ صُفوفِ الْمُسلِمينَ.

وَ قالَ قائِدُنا آيَةُ اللّٰهِ الْخامنئيّ:

مَن رَأىٰ مِنـكُم أَحَداً يَدعو إلَى التَّفرِقَةِ، فَـهُوَ عَميلُ الْعَدوِّ.

اَلْمُعجَم: واژه‌نامه

أَتقىٰ	پرهیزگارترین	حَميم	گرم و صمیمی	سَواء	یکسان
إحتِفاظ	نگاه‌داشتن	خِلاف	اختلاف	عَلىٰ مَرِّ الْعُصورِ	در گذر زمان
إساءَة	بدی کردن	خُمْس	یک پنجم	عَميل	مزدور «جمع: عُمَلاء»
أَشْرَكَ	شریک قرار داد	دَعا	فرا خوانْد، دعا کرد «يَدعونَ: فرا می‌خوانند»	لَدىٰ	نزد «لَدَيْـهِم: دارند»
إعتَصَمَ	چنگ زد (با دست گرفت)	ذَكَر	مرد، نر	مَعَ بَعض	با همدیگر
أَكرَم	گرامی‌ترین	فَرِحٌ	شاد	مِنْ دونِ اللّٰهِ	به‌جای خدا، به‌غیر خدا
أُنثىٰ	زن، ماده	فَرَّقَ	پراکنده ساخت	يَتَجَلّىٰ	جلوه‌گر می‌شود
تَعارُف	یکدیگر را شناختن «لِتَعارَفوا: تا یکدیگر را بشناسید.»	قائِد	رهبر «جمع:قادَة»	يَجوزُ	جایز است
تَعايُش	همزیستی‌داشت	قائِـم	استوار، ایستاده	يَسْتَوي	برابر می‌شود
حَبل	طناب «جمع: حِبال»	سَبَّ	دشنام داد	يُؤَكِّدُ	تأکید می‌کند
حُرِّيَّة	آزادی	سِلميّ	مُسالـمت‌آمیز «سِلْم: صلح»		

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

١ــ يَجوزُ الْإصرارُ عَلىٰ نِقاطِ الْخِلافِ وَ الْعُدوانِ، لِلدِّفاعِ عَنِ الْحَقيقَةِ. ....

٢ــ رِسالَةُ الْإسلامِ قائِمَةٌ عَلىٰ أَساسِ الْمَنطِقِ وَ اجْتِنابِ الْإساءَةِ. ....

٣ــ عَلىٰ كُلِّ النّاسِ أَنْ يَتعايَشوا مَعَ بَعضِهِم تَعايُشاً سِلْميّاً. ....

٤ــ لِبَعضِ الشُّعوبِ فَضلٌ عَلَى الْآخَرينَ بِسَبَبِ اللَّونِ. ....

٥ــ رُبعُ سُكّانِ الْعالَمِ مِنَ الْمُسلِمينَ. ....

اِعلَموا

أَشكالُ الْأَفعالِ (٢)

در درس گذشته با چند فعل، که «سوم شخص مفردِ ماضی» آنها بیش از سه حرف است، آشنا شدید. اکنون با چند فعل دیگر آشنا شوید.

اَلْماضي	اَلْمُضارِع	اَلْأَمر	اَلْمَصدَر[١]
تَفاعَلَ	يَتَفاعَلُ	تَفاعَلْ	تَفاعُل
فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تَفْعيل
فاعَلَ	يُفاعِلُ	فاعِلْ	مُفاعَلَة
أَفْعَلَ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إفْعال

١ــ دانش‌آموز باید وزن‌های این جدول را حفظ کند.

ماضی	مضارع	امر	مصدر
تَشابَهَ: همانند شد	يَتَشابَهُ: همانند می‌شود	تَشابَهْ: همانند شو	تَشابُه: همانند شدن
فَـرَّحَ: شاد کرد	يُـفَرِّحُ: شاد می‌کند	فَـرِّحْ: شاد کن	تَفريح: شاد کردن
جالَسَ: همنشینی کرد	يُـجالِسُ: همنشینی می‌کند	جالِسْ: همنشینی کن	مُجالَسَة: همنشینی کردن
أَخْرَجَ: بیرون آورد	يُـخْرِجُ: بیرون می‌آورد	أَخْرِجْ: بیرون بیاور	إخْراج: بیرون آوردن

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

تَرجِـمِ الْأَفعــالَ.

ماضی	مضارع
تَعامَلَ:	يَتَعامَلُ:
امر	**مصدر**
تَعامَلْ:	تَعامُل: داد و ستد کردن

ماضی	مضارع
عَلَّمَ:	يُعَلِّمُ:
امر	**مصدر**
عَلِّمْ:	تَعْليم: یاد دادن

ماضی	مضارع
كاتَبَ:	يُكاتِبُ:
امر	**مصدر**
كاتِبْ:	مُكاتَبَة: نامه‌نگاری کردن

ماضی	مضارع
أَجْلَسَ:	يُجْلِسُ:
امر	**مصدر**
أَجْلِسْ:	إجْلاس: نشاندن

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِـوارٌ

(في صالَةِ[1] التَّفتيشِ بِـالْجَمارِكِ[2])

شُرطيُّ الْجَمارِكِ	اَلزّائِرَةُ
اِجلِبـي هٰذِهِ الْحَقيبَةَ إلَىٰ هُنا.	عَلَىٰ عَيني، يا أَخي، وَلٰكِنْ ما هيَ الْمُشكِلَةُ؟
تَفتيشٌ بَسيطٌ.	لا بَأسَ.
عَفواً؛ لِـمَن هٰذِهِ الْحَقيبـةُ؟	لِـأُسـرَتـي.
اِفتَحيـها مِنْ فَضلِـكِ[3].	تَفَضَّل، حَقيبَـتي مَفتوحَـةٌ لِلتَّفتيشِ.
ماذا فِـي الْحَقيبَـةِ؟	فُرشاةُ الْأَسنانِ و الْمَعجونُ وَ الْمِنشَفَةُ وَ الْمَلابِسُ ...
ما هٰذَا الْكِتابُ؟	لَيسَ كِتاباً؛ بَلْ دَفْتَـرُ الذِّكرَيـاتِ[4].
ما هٰذِهِ الْحُبوبُ؟	حُبوبٌ مُهَدِّئَـةٌ، عِندي صُداعٌ.
هٰذِهِ، غَيرُ مَسموحَةٍ.	وَلٰكِن أنا بِحاجَـةٍ إلَيـها جِدّاً.
لا بَأسَ.	شُكراً.
اِجمَعـيـها وَ اذْهَبـي.	في أمانِ اللّٰهِ.

۱ـ صالَة: سالن ۲ـ جَمارِك: گمرک ۳ـ مِنْ فَضْلِك: لطفاً ٤ـ ذِكْرَيات: خاطرات

برای مطالعه در خانه

در درس سوم خواندید که آنچه در یادگیریِ فعل‌ها مهم است، شناسه است.

مثال‌هایی برای یادآوری فعل ماضی که در پایهٔ هفتم خواندید:

«تُ» در «فَعَلْتُ» (انجام دادم)؛ مانند:

تَعارَفْتُ　عَلَّمْتُ　شاهَدْتُ　أَرْسَلْتُ

«تَ» در «فَعَلْتَ» (انجام دادی)؛ مانند:

تَعارَفْتَ　عَلَّمْتَ　شاهَدْتَ　أَرْسَلْتَ

«ـــ» «فَعَلَ» (انجام داد)؛ مانند:

تَعارَفَ　عَلَّمَ　شاهَدَ　أَرْسَلَ

«نا» در «فَعَلْنا» (انجام دادیم)؛ مانند:

تَعارَفْنا　عَلَّمْنا　شاهَدْنا　أَرْسَلْنا

«تُمْ» در «فَعَلْتُم» (انجام دادید)؛ مانند:

تَعارَفْتُم　عَلَّمْتُم　شاهَدْتُم　أَرْسَلْتُم

«وا» در «فَعَلوا» (انجام دادند)؛ مانند:

تَعارَفوا　عَلَّموا　شاهَدوا　أَرْسَلوا

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

تَصادَمَ: تصادف کرد　تَصادَموا: ....

حَرَّكَ: حرکت داد　حَرَّكْتُما: ....

سافَرَ: سفر کرد　سافَرْنا: ....

أَحْسَنَ: نیکی کرد　أَحْسَنْتُم: ....

مثال‌هایی برای یادآوریِ فعل مضارع که در پایهٔ هشتم خواندید:

«أ» در «أَفْعَلُ» (انجام می‌دهم)؛ مانند: أَتَعارَفُ أُعَلِّمُ أُشاهِدُ أُرْسِلُ

«تـ» در «تَفْعَلُ» (انجام می‌دهی)؛ مانند: تَتَعارَفُ تُعَلِّمُ تُشاهِدُ تُرْسِلُ

«يـ» در «يَفْعَلُ» (انجام می‌دهد)؛ مانند: يَتَعارَفُ يُعَلِّمُ يُشاهِدُ يُرْسِلُ

«نـ» در «نَفْعَلُ» (انجام می‌دهیم)؛ مانند: نَتَعارَفُ نُعَلِّمُ نُشاهِدُ نُرْسِلُ

«تـ» + «ریشه» + «ونَ» در «تَفْعَلونَ» (انجام می‌دهید)؛ مانند:

تَتَعارَفونَ تُعَلِّمونَ تُشاهِدونَ تُرْسِلونَ

«يـ» + «ریشه» + «ونَ» در «يَفْعَلونَ» (انجام می‌دهند)؛ مانند:

يَتَعارَفونَ يُعَلِّمونَ يُشاهِدونَ يُرْسِلونَ

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

يُعَوِّضُ: جبران می‌کند يُعَوِّضونَ: ....

يُعامِلُ: رفتار می‌کند تُعامِلونَ: ....

يُخْرِجُ: خارج می‌کند يُخْرِجْنَ: ....

تَبادَلَ: داد و ستد کرد تَتَبادَلينَ: ....

آنچه در یادگیری فعل‌های امر مهم است، شناسه‌هایی هستند که در پایهٔ نهم با آنها آشنا شده‌اید.

یادآوری شناسه‌های فعل امر:

«ـْ» در «اِفْعَلْ، تَفاعَلْ، فَعِّلْ، فاعِلْ، أَفْعِلْ» مانند:

اِذْهَبْ　　تَـشابَهْ　　فَـرِّحْ　　جالِسْ　　أَخْرِجْ

« ـي » در «اِفعَلي، تَفاعَلي، فَعِّلي، فاعِلي، أفْعِلي» مانند:

اِذْهَبي　　تَشابَهي　　فَرِّحي　　جالِسي　　أَخْرِجي

«و» در«اِفْعَلوا، تَفاعَلوا، فَعِّلوا، فاعِلوا، أَفْعِلوا» مانند:

اِذْهَبوا　　تَشابَهوا　　فَرِّحوا　　جالِسوا　　أَخْرِجوا

«نَ» در«اِفْعَلْنَ، تَفاعَلْنَ، فَعِّلْنَ، فاعِلْنَ، أَفْعِلْنَ» مانند:

اِذْهَبْنَ　　تَشابَهْنَ　　فَرِّحْنَ　　جالِسْنَ　　أَخْرِجْنَ

«ا» در «اِفْعَلا، تَفاعَلا، فَعِّلا، فاعِلا، أَفْعِلا» مانند:

اِذْهَبا　　تَشابَها　　فَرِّحا　　جالِسا　　أَخْرِجا

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

تُسَلِّمونَ: سلام می‌کنید	سَلِّموا:	....
تَتَعارَفْنَ: آشنا می‌شوید	تَعارَفْنَ:	....
تُشارِكانِ: شرکت می‌کنید	شارِكا:	....
تُحْسِنينَ: نیکی می‌کنی	أَحْسِني:	....

التَّمارين

اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِماتِ الْمُعجَمِ، تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّالِيَةَ؟

١ــ رَئيسُ الْبِلادِ، اَلَّذي يَأمُرُ الْمَسؤولينَ وَ يَنصَحُهُم لِأَداءِ واجِباتِهِم. ....

٢ــ تَعَرُّفُ الْبَعْضِ عَلَى الْبَعضِ الْآخَرِ. ....

٣ــ اَلَّذي يَعمَلُ لِمَصلَحَةِ الْعَدوِّ. ....

٤ــ جُزءٌ واحِدٌ مِنْ خَمسَةٍ. ....

اَلتَّمْرينُ الثّاني: اِجعَلْ فِي الدّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُناسِبَ. «كَلِمَةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ.»

١ــ ذاكَ

٢ــ اَلْفُرشاةُ

٣ــ اَلْبُقعَةُ

٤ــ اَلصُّداعُ

٥ــ اَلْمُحيطُ

◯ وَجَعٌ فِي الرَّأسِ تَختَلِفُ أَنواعُهُ وَ أَسبابُهُ.

◯ أَكبَرُ مِنَ الْبَحرِ كَثيراً.

◯ أَداةٌ لِتَنظيفِ الْأَسنانِ.

◯ قِطعَةٌ مِنَ الْأَرضِ.

اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: ضَعْ فِي الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الْكَلِماتِ التّالِيَةِ. «كَلِمَتانِ زائِدَتانِ»

ذِكْرَياتِ / سَواءٍ / الشَّعبُ / قائِمَةً / لَدَيَّ / مِن دون

١ــ .... جَوّالٌ تَفرُغُ[١] بَطّارِيَّتُهُ خِلالَ نِصفِ يَومٍ.

٢ــ زُمَلائي فِي الدَّرسِ عَلىٰ حَدٍّ ....

٣ــ كَتَبْتُ .... السَّفرَةِ الْعِلْمِيَّةِ.

٤ــ لا تَعبُدوا .... اللّٰهِ أَحَداً.

١ــ تَفرُغُ: خالی می‌شود

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ: تَرجِمْ إلَى الْفارِسيَّةِ. (هَلْ تعلَمُ أنَّ...)

١ــ ... الزَّرافَةَ لا تَنامُ فِي الْيَومِ الْواحِدِ إلّا أَقَلَّ مِن ثَلاثينَ دَقيقةً وَ عَلىٰ ثَلاثِ مَراحِلَ؟

....

٢ــ ... مَقبَرَةَ «وادِي السَّلامِ» فِي النَّجَفِ الْأَشرَفِ مِن أَكبَرِ الْمَقابِرِ فِي الْعالَمِ؟

....

٣ــ ... الصّينَ أَوَّلُ دَولَةٍ فِي الْعالَمِ اسْتَخدَمَتْ نُقوداً وَرَقيَّةً؟

....

٤ــ ... الْفَرَسَ قادِرٌ عَلَى النَّومِ واقِفاً عَلىٰ أَقدامِهِ؟

....

٥ــ ... أَكثَرَ فيتامين C لِلْبُرتُقالِ في قِشرِهِ؟

....
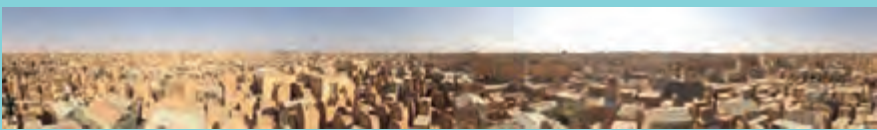
☼نورُ السَّماءِ☼

اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: تَرجِمِ الْآياتِ وَ اكْتُبْ نَوعَ الْأَفعالِ فيـها.

١ــ ﴿وَ أَنْـزَلَ مِنَ السَّماءِ مَاءً فَـأَخْرَجَ بِـهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَـكُم﴾ اَلْبَقَرَة: ٢٢

....

٢ــ ﴿اَللّٰهُ وَلـيُّ الَّذينَ آمَنوا يُـخْرِجُـهُم مِنَ الظُّلُماتِ إِلَـى النّورِ﴾ اَلْبَقَرَة: ٢٥٧

....

٣ــ ﴿فَـاصْبِـرْ إنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَ اسْـتَـغْـفِـرْ لِـذَنْبِـكَ﴾ غافِر: ٥٥

....

٤ــ ﴿... وَ يُعَلِّمُـهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكمَةَ ...﴾ آلُ عِمران: ١٦٤

....

٥ــ ﴿وَ بِالْـحَـقِّ أَنزَلْـناهُ وَ بِالْـحَـقِّ نَزَلَ﴾ اَلْإسراء : ١٠٥

....

٦ــ ﴿قالَ إنّـي أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمونَ﴾ اَلْبَقَرَة: ٣٠

....

اَلتَّمْرينُ السّادِسُ: عَيِّنِ الْجَوابَ الصَّحيحَ.

١ـ اَلْماضي مِنْ «يُحاوِلُ» : تَحَوَّلَ ☐ حَوَّلَ ☐ حاوَلَ ☐

٢ـ اَلْمُضارِعُ مِنْ «حَذَّرَ» : يُحاذِرُ ☐ يَحْذَرُ ☐ يُحَذِّرُ ☐

٣ـ اَلْمَصدَرُ مِنْ «تَقاعَدَ» : تَقاعُد ☐ تَقعيد ☐ إقعاد ☐

٤ـ اَلْأَمرُ مِنْ «تُرْسِلُ» : أَرسِلْ ☐ أُرسِلُ ☐ أَرسَلَ ☐

٥ـ اَلنَّهيُ مِنْ «تُقَبِّلونَ» : لا تُقابِلوا ☐ لا تَقْبَلوا ☐ لا تُقَبِّلوا ☐

٦ـ اَلْمُضارِعُ مِنْ «تَعَلَّمَ»: يُعَلِّمُ ☐ يَتَعَلَّمُ ☐ يَعْلَمُ ☐

٧ـ اَلْمَصدَرُ مِنْ «اِعتَرَفَ»: تَعَرُّف ☐ تَعارُف ☐ اِعْتِراف ☐

عَيِّنْ تَرجَمَةَ الْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةِ فِي الْآياتِ.

۱ـ ﴿وَ عِبادُ الرَّحمٰنِ الَّذينَ يَمْشونَ عَلَى الْأَرضِ هَونـاً وَ إذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلونَ قالوا سَلاماً﴾ اَلْفُرقان: ٦٣

و بندگان [خدای] بخشاینده کسانی‌اند که روی زمین باآرامش و فروتنی گام برمی‌دارند و هرگاه نادان‌ها ایشان را خطاب کنند، سخن آرام می‌گویند.

۲ـ ﴿إنَّ الْـحَسَناتِ يُذْهِبْـنَ السَّيِّئاتِ﴾ هود: ١١٤

بی‌گمان خوبی‌ها ، بدی‌ها را از میان می‌بَرد.

۳ـ ﴿اَلْحَمدُ لِلّٰهِ الَّذي هَدانا لِهٰذا وَ ما كُنّا لِـنَهتَديَ لَولا أَنْ هَدانَا اللّٰهُ﴾ اَلْأعراف: ٤٣

ستایش از آنِ خدایی است که ما را به این [نعمت‌ها] رهنمون ساخت؛ و اگر خدا راهنمایی‌مان نکرده بود، [به اینها] راه نـمی‌یافتیم.

٤ـ ﴿رَبِّ إنّـي لِـما أَنزَلْتَ إلَـيَّ مِن خَيرٍ فَقيرٌ﴾ اَلْقَصَص: ٢٤

پروردگارم، من بی‌گمان به آنچه از خیر برایم فرستادی، نیازمندم.

٥ـ ﴿أَلا بِـذِكْرِ اللّٰهِ تَطمَئِـنُّ الْقُلوبُ﴾ اَلرَّعد: ٢

آگاه باش که با یادِ خدا دل‌ها آرام می‌گردد.

٦ـ ﴿أَحْسِنْ كَما أَحْسَنَ اللّٰهُ إلَيـكَ﴾ اَلْقَصَص: ٧٧

نیکی کن همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است.

اَلْبَحثُ الْعِلميُّ

اِبحَثْ عَن آياتٍ في كُلٍّ مِنها فِعلٌ مِن هٰذِهِ الْأَفعالِ. (في كُلِّ آيَـةٍ فِعلٌ واحِدٌ.)

أَرسَلْنا . اِنتَظِروا . اِستَغفِرْ . اِنبَعَثَ . تَفَرَّقَ . تَعاوَنوا . عَلَّمْنا . يُجاهِدونَ

اَلدَّرْسُ الْخامِسُ

﴿قُلْ سيروا فِي الْأَرضِ فَانْظُروا كَيفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾ اَلْعَنكَبوت: ٢٠

بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرد.

اَلدَّرْسُ الْخامِسُ

﴿هٰذا خَلْقُ اللهِ﴾ لقمان: ١١

اَلْغَوّاصونَ الَّذينَ ذَهَبوا إلىٰ أعماقِ الْمُحيطِ لَيلاً، شاهَدوا مِئاتِ الْمَصابيحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتي يَنبَعِثُ ضَوؤُها مِنَ الْأَسماكِ الْمُضيئَةِ، وَ تُحَوِّلُ ظَلامَ الْبَحرِ إلىٰ نَهارٍ مُضيءٍ يَستَطيعُ فيهِ الْغَوّاصونَ الْتِقاطَ صُوَرٍ في أَضواءِ هذِهِ الْأَسماكِ. اِكْتَشَفَ الْعُلَماءُ أَنَّ هذِهِ الْأَضواءَ تَنبَعِثُ مِن نَوعٍ مِنَ الْبَكتيريا الْمُضيئَةِ الَّتي تَعيشُ تَحتَ عُيونِ تِلْكَ الْأَسماكِ. هَل يُمكِنُ أَن يَستَفيدَ الْبَشَرُ يَوماً مِنْ تِلْكَ الْمُعجِزَةِ الْبَحرِيَّةِ، وَ يَستَعينَ بِالْبَكتيريا الْمُضيئَةِ لِإنارَةِ الْمُدُنِ؟

رُبَّما يَستَطيعُ ذٰلِكَ، لِأَنَّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيئاً وَ جَدَّ وَجَدَ.»

إنَّ لِسانَ الْقِطِّ سِلاحٌ طِبّيٌّ دائِمٌ، لِأَنَّهُ مَملوءٌ بِغُدَدٍ تُفرِزُ سائِلاً مُطَهِّراً، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرّاتٍ حَتّى يَلْتَئِمَ.

إنَّ بَعضَ الطُّيورِ وَ الْحَيَواناتِ تَعْرِفُ بِـغَريزَتِـها الْأَعشابَ الطِّبّـيَّـةَ وَ تَعلَمُ كَيفَ تَستَعمِلُ الْعُشبَ الْمُناسِبَ لِـلْوِقايَـةِ مِنَ الْأَمراضِ الْمُختَلِفَةِ؛

وَ قَد دَلَّتْ هٰذِهِ الْحَيَواناتُ الْإنسانَ عَلَى الْخَواصِّ الطِّـبّـيَّـةِ لِـكَثيرٍ مِنَ النَّباتاتِ الْبَـرِّيَّـةِ وَ غَيـرِها.

إنَّ أغلَبَ الْحَيَواناتِ إضافَةً إلَى امْتِلاكِها لِلُغَةٍ خاصَّةٍ بِها، تَمْلِكُ لُغَةً عامَّةً تَستَطيعُ مِنْ خِلالِها أن تتَفاهَمَ مَعَ بَعضِها، فَلِلْغُرابِ صَوتٌ يُحَذِّرُ بِهِ بَقيَّةَ الْحَيَواناتِ حَتّى تَبتَعِدَ سَريعاً عَنْ مِنطَقَةِ الْخطَرِ، فَهوَ بِمَنزِلَةِ جاسوسٍ مِنْ جَواسيسِ الْغابَةِ.

لِلْبَطَّةِ غُدَّةٌ طَبيعيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنَبِها تَحتَوي زَيتاً خاصّاً تَنْشُرُهُ عَلىٰ جِسْمِها فَلا يَتَأَثَّرُ جِسْمُها بِالْماءِ.

تَستَطيعُ الْحِرباءُ أَنْ تُديرَ عَينَيها فِي اتِّجاهاتٍ مُختَلِفَةٍ دونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَها وَ هيَ تَستَطيعُ أَنْ تَرىٰ فِي اتِّجاهَينِ في وَقتٍ واحِدٍ.

لا تَتَحَرَّكُ عَينُ الْبومَةِ، فَإِنَّها ثابِتَةٌ، وَلٰكِنَّها تُعَوِّضُ هٰذَا النَّقصَ بِتَحريكِ رَأسِها في كُلِّ جِهَةٍ وَ تَستَطيعُ أَنْ تُديرَ رَأسَها مِئَتَينِ وَ سَبْعينَ دَرَجَةً دونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسمَها.

■ **اَلْمُعجَم:** واژه‌نامه

اِبْتَعَدَ	دور شد «حَتّیٰ تَبْتَـعِدَ: تا دور شود»	**بَكتيريا**	باكترى	**سائِل**	مايع
اِتِّجاه	جهت	**بوم، بومَة**	جغد	**ضَوء**	نور «جمع: أَضواء»
أَدارَ	چرخاند، اداره كرد «أَنْ تُديرَ: كه بچرخاند»	**تَأَثَّـرَ**	تحت تأثير قرار گرفت	**ظَلام**	تاريكى
أَنْ تَرىٰ	كـه ببينـد	**تَحْتَوي**	در بر دارد	**عَوَّضَ**	جبران كرد
اِسْتَفادَ	بهره بُرد «أَنْ يَسْتَفيـدَ: كه بهره ببرد»	**تَحَرَّكَ**	حركت كرد	**قِطّ**	گربه
إضافَةً إلیٰ	افزون بر	**تَنْشُرُ**	پخش مى‌كند	**لَعِقَ**	ليسيد
أَعشاب طِبّيَّة	گياهان دارويى «مفرد: عُشْب طِبّيّ»	**جُرْح**	زخم	**مُضيء**	نورانى
أَفرَزَ	ترشّح كرد	**حَرَّكَ**	حركت داد	**مُطَهِّر**	پاک‌كننده
اِلْتَأَمَ	بهبود يافت «حَتّیٰ يَلْتَئِمَ: تا بهبود يابد»	**حَوَّلَ**	تبديل كرد	**وِقايَة**	پيشگيرى
اِلتِقاطُ صُوَر	عكس گرفتن	**حِرْباء**	آفتاب‌پرست	**مَلَكَ**	مالک شد، فرمانروايى كرد
اِمْتِلاك	مالكيّت، داشتن	**دَلَّ**	راهنمايى كرد	**يَسْتَطيعُ**	مى‌تواند = يَقدِرُ
إنارَة	نورانى كردن	**دونَ أن**	بى‌آنكه «دونَ أَنْ تُحَرِّكَ: بى‌آنكه حركت بدهد»	**يَسْتَعينُ بِـ**	از ... يارى مى‌جويد
بَـرّيّ	خشكى، زمينى «نَباتاتٌ بَرّيَّةٌ: گياهان صحرايى»	**ذَنَب**	دُم «جمع: أَذناب»	**يَنْبَعِثُ**	فرستاده مى‌شود
بَطّ، بَطَّة	اردک	**زَيت**	روغن «جمع: زُيوت»		

عَيِّـنِ الْجُملَةَ الصَّحيحَةَ وَ غيرَ الصَّحيحَةِ حَسَبَ الْحَقيقَةِ وَ الْواقِعِ.

١ـ لِلزَّرافَـةِ صَوتٌ يُحَــذِّرُ الْحَيَواناتِ حَتّیٰ تَبتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ. ....

٢ـ تُحَوِّلُ الْأَسمـاكُ الْمُضيئَـةُ ظَلامَ الْبَحرِ إلیٰ نَهارٍ مُضيءٍ. ....

٣ـ تَستَطيعُ الْحِرباءُ أَنْ تُديرَ عَينَيها فِـي اتِّجاهٍ واحِدٍ. ....

٤ـ لِسانُ الْقِطِّ مَملوءٌ بِـغُدَدٍ تُـفـرِزُ سائِلاً مُطَهِّراً. ....

٥ـ لا تَعيشُ حَيَواناتٌ مائيَّةٌ في أَعماقِ الْمُحيطِ. ....

٦ـ يَـتَحَرَّكُ رَأسُ الْبومَـةِ فِـي اتِّجاهٍ واحِدٍ. ....

اِعلَموا

«اَلْجُملَةُ الْفِعليَّةُ» وَ «اَلْجُملَةُ الاِسْميَّةُ»

به جملهٔ «يَـغْفِرُ اللّٰهُ الذُّنوبَ.» «جملهٔ فعليّه» گفته می شود؛ زيرا با فعل شروع
فعل فاعل مفعول
شده است.

الگوی جملهٔ فعليّه این است:

فعل «يَـغْفِرُ» + فاعل «اللّٰهُ» + گاهی مفعول «الذُّنوبَ»

فعل، کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.

فاعل، انجام دهندهٔ کار یا دارندهٔ حالت است.

مفعول، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

دو جملهٔ «اَللّٰهُ يَغْفِرُ الذُّنوبَ.» و «اَللّٰهُ غافِرُ الذُّنوبِ.» با اسم شروع شده‌اند. به چنین جمله‌هایی «جملهٔ اسميّه» گفته می‌شود.

الگوی جملهٔ اسميّه این است:

مبتدا «اللّٰهُ» + خبـر «يَـغْفِرُ و غافِر».

«**مبتدا**» و «**خبـر**»، تقریباً همان «**نهاد**» و «**گزاره**» در دستور زبان فارسی هستند.

مبتدا، اسمی است که در ابتدای جمله می‌آید و دربارهٔ آن خبری گفته می‌شود.

خبر، بخش دوم جملهٔ اسميّه است و دربارهٔ مبتدا گزارشی می‌دهد.

شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می‌کند.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الْفِعليَّةَ وَ الِاسْميَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإعرابيَّ[1] لِلْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَة.

۱ـ ﴿يَضْرِبُ اللّهُ الْأَمثالَ لِلنّاسِ﴾ اَلنّور : ۳۵ — خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند.

۲ـ إضاعَةُ الْفُرصَةِ غُصَّةٌ. أميرُ الْمؤمنينَ عليٌّ عليه السلام — از دست دادنِ فرصت اندوه است.

گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضافٌ‌الیه می‌گیرند و خودشان موصوف و مضاف می‌شوند؛ مثال:

صُدورُ[2] الْأَحرارِ[3] قُبورُ الْأَسرارِ. — سینه‌های آزادگان گورهای رازهاست.

مبتدا — مضافٌ‌الیه — خبر — مضافٌ‌الیه

يَزرَعُ الْفَلّاحُ الْمُجِدُّ أَشجارَ التُّفّاحِ. — کشاورزِ کوشا درختان سیب می‌کارد.

فعل — فاعل — صفت — مفعول — مضافٌ‌الیه

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

تَرجِمِ الْأَحاديثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُبتَدَأَ وَ الْخَبَرَ وَ الْفاعِلَ وَ الْمَفعولَ فِي الْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَة.

۱ـ اَلْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَناتِ كَما تَأْكُلُ النّارُ الْحَطَبَ. رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم

....

۲ـ ما قَسَمَ[4] اللّهُ لِلْعِبادِ شَيئاً أَفضَلَ مِنَ الْعَقلِ. رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم

....

۳ـ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إخلاصُ الْعَمَلِ. أميرُ الْمؤمنينَ عليٌّ عليه السلام

....

۱ــ منظور از «عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإعرابيَّ» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضافٌ‌الیه، صفت و ... .

۲ــ **صُدور** : سینه‌ها ۳ــ **أحرار**: آزادگان ۴ــ **قَسَمَ وَ قَسَّمَ**: تقسیم کرد

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را اجرا کنید.

حِـوارٌ
(مَعَ سائِقِ سَيّارَةِ الْأُجرَةِ)

اَلسّائِحُ	سائِقُ سَيّارَةِ الْأُجرَةِ
أَيُّهَا السّائِقُ، نُريدُ أَنْ نَذهَبَ إلَى الْمَدائِنِ.	أَنا في خِدمَتِكُم. تَفَضَّلوا.
كَمِ الْمَسافَةُ مِن بغدادَ إلىٰ هُناكَ؟	أَظُنُّ الْمَسافَةَ سَبعَةً و ثَلاثينَ كيلومِتراً. عَجيبٌ؛ لِمَ تَذهَبونَ إلَى الْمَدائِنِ؟
لِزيارَةِ مَرقَدِ سَلمانَ الْفارِسيِّ وَ مُشاهَدَةِ طاقِ كِسرىٰ؛ لِماذا تَتَعَجَّبُ؟!	لِأَنَّهُ لا يَذهَبُ إلَى الْمَدائِنِ إلّا قَليلٌ مِنَ الزُّوّارِ.
فِي الْبِدايَةِ تَشَرَّفْنا بِزيارَةِ الْعَتَباتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْمُدُنِ الْأَربَعَةِ كَربَلاءَ وَ النَّجَفِ وَ سامَرّاءَ وَ الْكاظِميَّةِ.	زيارَةٌ مَقبولَةٌ لِلْجَميعِ! أَ تَعرِفُ مَن هوَ سَلمانُ الْفارِسيُّ أَمْ لا؟
نَعَم؛ أَعرِفُهُ، إنَّهُ مِنْ أَصحابِ النَّبيِّ ﷺ وَ أَصلُهُ مِن إصفهان.	أَحسَنتَ[1]! وَ هَلْ لَكَ مَعلوماتٌ عَنْ طاقِ كِسرىٰ؟
بِالتَّأكيدِ؛ إنَّهُ أَحَدُ قُصورِ الْمُلوكِ السّاسانيّينَ قَبلَ الْإسلامِ. قَد أَنشَدَ[2] شاعِرانِ كَبيرانِ قَصيدَتَينِ عِندَ مُشاهَدَتِهِما إيوانَ كِسرىٰ: الْبُحتُريُّ مِن أَكبَرِ شُعَراءِ الْعَرَبِ، وَ خاقانيٌّ، الشّاعِرُ الْإيرانيُّ.	ماشاءَاللّٰهُ! بارَكَ اللّٰهُ فيكَ[3]! مَعلوماتُكَ كَثيرَةٌ!

۱ـ **أَحْسَنْتَ:** آفرین ۲ـ **قَدْ أَنْشَدَ:** سروده است ۳ـ **بارَكَ اللّٰهُ فيكَ:** آفرین بر تو

التّمارين

اَلتَّمْرينُ الْأوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِماتِ الْمُعجَمِ، تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّاليَةَ؟

١ـ طائِـرٌ يَسكُنُ فِـي الْأَماكِنِ الْمَتروكةِ يَـنامُ فِـي النَّهارِ وَ يَخرُجُ فِـي اللَّيلِ...........

٢ـ عُضوٌ خَلفَ جِسمِ الْحَيَوانِ يُـحَرِّكُـهُ غالِباً لِـطَرِدِ الْحَشَراتِ. ....

٣ـ نَباتاتٌ مُفيدَةٌ لِلْمُعالَجَـةِ نَستَفيدُ مِنـها كَـدَواءٍ. ....

٤ـ طائِرٌ يَعيشُ فِـي الْبَـرِّ وَ الْماءِ. ....

٥ـ عَدَمُ وُجودِ الضَّوءِ. ....

٦ـ نَشـرُ النّورِ. ....

اَلتَّمْرينُ الثّاني: عيِّنِ الْكَلِماتِ الْمُتَرادِفَةَ وَالْمُتَضادَّةَ. = ≠

اِستَطاعَ ...... قَدَرَ	سِلْم ...... حَرب
اِقتَرَبَ ...... اِبتَعَدَ	إحسان ...... إساءَة
بَنىٰ ...... صَنَعَ	ظَلام ...... ضياء
عَداوَة ...... صَداقة	نُفايَة ...... زُبالَة
غَيْم ...... سَحاب	حُجرَة ...... غُرفَة
يَنبوع ...... عَين	قُرُب ...... بَعُد
فَرِح ...... حَزين	مِن فَضلِكَ ...... رَجاءً
غُصَّة ...... حُزْن	جاهِز ...... حاضِر

اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: أُكتُبِ اسْمَ كُلِّ صورَةٍ فِـي الْفَراغِ، ثُمَّ عَيِّـنِ الْمَطلوبَ مِنْكَ.

الْبَطُّ / الْكِلابِ / الْغُرابُ / الطّاووسِ / الْحِرباءُ / الْبَقَرَةُ

تُعْطي .... الْحَليبَ.

اَلْفاعِلَ: ....

أَخبارَ الْغابَةِ. .... يُرْسِلُ

اَلْمَفعولَ: ....

ذَنَبُ .... جَميلٌ.

اَلْمُضافَ إلَيهِ: ....

.... ذاتُ عُيونٍ مُتَحَرِّكَةٍ.

اَلصِّفَةَ: ....

اَلشُّرطيُّ يَحفَظُ الْأَمنَ بِـ ......

اَلْمُبتَدَأَ: ....

.... طائِـرٌ جَميلٌ.

اَلْخَبَـرَ: ....

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ : عيِّنِ الْفاعِلَ وَ الْمَفعولَ مِنَ الْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١ـ ﴿فَأَنْزَلَ اللّهُ سَكينَتَهُ[١] عَلىٰ رَسولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنينَ﴾ اَلْفَتح: ٢٦

٢ـ ﴿لا أَمْلِكُ لِنَفْسي نَفْعاً وَ لا ضَرّاً[٢] إلّا ما شاءَ اللّهُ﴾ اَلْأَعراف: ١٨٨

٣ـ ﴿وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَ نَسِيَ خَلْقَهُ﴾ يس: ٧٨

٤ـ ﴿وَ لا يَظلِمُ رَبُّكَ أَحَداً﴾ اَلْكَهف: ٤٩

٥ـ ﴿يُريدُ اللّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ[٣]﴾ اَلْبَقَرَة: ١٨٥

اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: عَيِّنِ الْمُبتَدَأَ وَ الْخَبَرَ فِي الْأَحاديثِ التّالِيَةِ.

١ـ اَلنَّدَمُ[٤] عَلَى السُّكوتِ خَيرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلامِ. رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم

٢ـ أَكبَرُ الْحُمْقِ[٥] الْإغراقُ فِي الْمَدحِ وَ الذَّمِّ[٦]. رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم

٣ـ سَيِّدُ الْقَومِ خادِمُهُم فِي السَّفَرِ. رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم

٤ـ اَلْعِلْمُ صَيدٌ، وَ الْكِتابَةُ قَيدٌ[٧]. رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم

٥ـ اَلصَّلاةُ مِفتاحُ كُلِّ خَيرٍ. رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم

١ـ **سَكينَة:** آرامش ٢ـ **ضَرّ:** زيان ٣ـ **يُسْر:** آسانى ٤ـ **نَدَم:** پشيمانى ٥ـ **حُمْق:** نادانى ٦ـ **ذَمّ:** نكوهش
٧ـ **قَيْد:** بند

اَلتَّمْرينُ السّادِسُ: تَرجِمِ الْجُمَلَ التّاليَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الإعرابـيَّ لِلْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١ـ ﴿أَ تَأْمُرونَ النّاسَ بِالْبِـرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنفُسَـكُم﴾ اَلْبَقَرَة: ٤٤

....

٢ـ ﴿ لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفساً[1] إلّا وُسْعَها ﴾ اَلْبَقَرَة: ٢٨٦

....

٣ـ صَدرُ الْعاقِلِ، صُندوقُ سِرِّهِ. اَلإمامُ عَلـيٌّ عليه السلام

....

٤ـ حُسنُ الْأَدَبِ يَستُرُ قُبحَ النَّسَبِ. اَلإمامُ عَلـيٌّ عليه السلام

....

٥ـ عَداوَةُ الْعاقِلِ خَيرٌ مِن صَداقَـةِ الْـجاهِلِ. اَلإمامُ عَلـيٌّ عليه السلام

....

١ـ نَفْساً: کسی

☼ أَنـوارُ الْقُرآنِ ☼

كَمِّلِ الْفَراغاتِ فِـي التَّـرجَـمَـةِ الْفارِسيَّةِ.

۱ـ ﴿كُـلُّ نَفْسٍ ذائِقَـةُ الْمَوتِ﴾ آلُ عِمران: ۱۸۵

هر کسی چشندهٔ .... است. (می‌میرد)

۲ـ ﴿... وَ يَتَفَكَّرونَ في خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرضِ﴾

و دربارهٔ .... آسمان‌ها و زمین .... ؛

۳ـ ﴿رَبَّـنا ما خَلَقْتَ هٰذا باطِلاً﴾

[و می‌گویند:] ای پروردگار ما، اینها را بیهوده .... ؛

٤ـ ﴿سُبْحانَكَ فَـقِنا عَذابَ النّارِ﴾

تو پاکی؛ ما را از شکنجهٔ .... نگاه‌دار؛

٥ـ ﴿رَبَّـنا إِنَّـكَ مَن تُدْخِلِ النّارَ فَقَد أَخزَيْتَـهُ وَ ما لِلظّالِـمينَ مِن أَنصارٍ﴾

پروردگارا، هر که را تو به آتش افکنی، او را خوار ساخته‌ای، و .... ، هیچ .... ندارند؛

٦ـ ﴿رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادياً يُنادي لِلْإيمانِ أَنْ آمِنوا بِرَبِّكُم فَـآمَنّا﴾

ای پروردگار ما، قطعاً ما صدای پیام دهنده را .... که به ایمان دعوت می‌کرد که به پروردگارتان، ایمان بیاورید و ما ....

آلُ عِمران: ۱۹۳ـ۱۹۱

اَلْبَحثُ الْعِلميُّ

اِبحَثْ عَن نَصٍّ قَصيرٍ عِلميٍّ بِاللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ حَولَ خَلْقِ اللّٰهِ،

ثُمَّ تَرجِمْهُ إلَى الْفارِسيَّةِ،

مُستَعيناً بِمُعجَمٍ عَرَبيٍّ ـ فارِسيٍّ.

بُحَيرَةُ زَريبار في مَدينَةِ مَريوان بِمُحافَظَةِ كُردستان

اَلدَّرْسُ السّادِسُ

﴿وَ يَسْأَلونَكَ عَنْ ذِی الْقَرْنَيْنِ

قُلْ سَأَتْلو عَلَيْكُم مِنْهُ ذِكْراً﴾ اَلْكَهف : ۸۳

و از تو دربارهٔ ذوالقرنین می‌پرسند،

بگو یادی از او بر شما خواهم خواند.

اَلدَّرْسُ السّادِسُ

ذوالْقَـرنَيْـنِ

كانَ ذوالْقَرنَيْنِ مَلِكاً عادِلاً موَحِّداً، وَ كانَ يَحْكُمُ مَناطِقَ واسِعَـةً. ذُكِرَ اسْمُـهُ في الْقُرآنِ.

لَمّا اسْتَقَرَّتِ الْأَوضاعُ لِذيالْقَرنَيْنِ، سارَ مَعَ جَيشِـهِ الْعَظيمَ نَحْوَ الْمَناطِقِ الْغَربيَّةِ يَدْعُو النّاسَ إلَى التَّوْحيدِ وَ مُحارَبَـةِ الظُّلْمِ وَ الْفَسادِ. فَـكانَ النّاسُ يُرَحِّبونَ بِـهِ في مَسيرِهِ بِـسَبَبِ عَدالَتِـهِ، وَ يَطْلُبونَ مِنْـهُ أَنْ يَحْكُمَ وَ يُديرَ شُؤونَـهُم، حَتَّى وَصَلَ إلىٰ مَناطِقَ فيـها مُستَنقَعاتٌ مياهُها ذاتُ رائِحَـةٍ كَريهَـةٍ. وَ وَجَدَ قُرْبَ هٰذِهِ الْمُستَنقَعاتِ قَوْماً مِنْـهُم فاسِدونَ وَ مِنْـهُم صالِحونَ.

فَـحَكَمَـهُم بِالْعَدالَـةِ وَ أَصْلَحَ الْفاسِدينَ مِنـهُم.

ثُمَّ سارَ مَعَ جَيشِـهِ نَحْوَ الشَّرقِ.

فَـأَطاعَـهُ كَثيرٌ مِنَ الْأُمَمِ وَ اسْتَقبَلوهُ لِـعَدالَتِـهِ.

وَ بَعدَ ذٰلِكَ سارَ نَحوَ الشَّمالِ، حَتَّى وَصَلَ إلىٰ قَومٍ يَسكُنونَ قُرْبَ مَضيقٍ بَينَ جَبَلَينِ مُرتَفِعَينِ، فَـرَأىٰ هٰؤلاءِ الْقَومُ عَظَمَـةَ جَيشِـهِ وَ أَعمالَـهُ الصّالِحَـةَ،

فَاغْتَنَمُوا الْفُرصَةَ مِنْ وُصولِهِ؛ لِأَنَّهُم كانوا في عَذابٍ شَديدٍ مِنْ قَبيلَتينِ وَحشيَّتَينِ تَسكُنانِ وَراءَ تِلكَ الْجِبالِ؛ فَقالوا لَهُ:

إنَّ رِجالَ هاتَينِ الْقَبيلَتَينِ مُفسِدونَ يَهجُمونَ عَلَينا مِنْ هٰذَا الْمَضيقِ؛ فَيُخَرِّبونَ بُيوتَنا وَ يَنهَبونَ أَموالَنا، وَ هاتانِ الْقَبيلَتانِ هُما يَأجوجُ وَ مَأجوجُ.

لِذا قالوا لَهُ: نَرْجو مِنكَ إغلاقَ هٰذَا الْمَضيقِ بِسَدٍّ عَظيمٍ، حَتّىٰ لا يَستَطيعَ الْعَدوُّ أَن يَهْجُمَ عَلَينا مِنهُ؛ وَ نَحنُ نُساعِدُكَ في عَمَلِكَ.

بَعدَ ذٰلِكَ جاؤوا لَهُ بِهَدايا كَثيرَةٍ، فَرَفَضَها ذوالقَرنينِ وَ قالَ:

عَطاءُ اللّٰهِ خَيرٌ مِنْ عَطاءِ غَيرِهِ، وَ أَطلُبُ مِنكُم أَنْ تُساعِدوني في بِناءِ هٰذَا السَّدِّ.

فَرِحَ النّاسُ بِذٰلِكَ كَثيراً.

أَمَرَهُم ذوالْقَرنَينِ بِأَنْ يَأتوا بِالْحَديدِ وَ النُّحاسِ، فَوَضَعَهُما في ذٰلِكَ الْمَضيقِ وَ أَشْعَلوا النّارَ حَتّىٰ ذابَ النُّحاسُ وَ دَخَلَ بَينَ الْحَديدِ، فَأَصْبَحَ سَدّاً قَويّاً.

فَشَكَرَ الْقَومُ الْمَلِكَ الصّالِحَ عَلىٰ عَمَلِهِ، وَ تَخَلَّصوا مِن قَبيلَتَي يَأجوجَ وَ مَأجوجَ.

وَ شَكَرَ ذوالْقَرنَينِ رَبَّهُ عَلىٰ نَجاحِهِ في فُتوحاتِهِ.

اَلْمُعجَم: واژه‌نامه

كلمه	معنا	كلمه	معنا	كلمه	معنا
إستَقبَلَ	به پیشواز رفت (مصدر: اِستِقبال)	تَلا	خواند «أَتْلو: می‌خوانم»	كانَ ... يُرَحِّبونَ	خوشامد می‌گفتند
إستَقَرَّ	استقرار یافت	جَيْش	ارتش «جمع: جُيوش»	كَريه	زشت و ناپسند
أَشْعَلَ	شعله‌ور کرد	حَديد	آهن	مُحارَبَة	جنگیدن
أَصْلَحَ	اصلاح کرد	خَرَّبَ	ویران کرد	مُستَنقَع	مرداب
أَطاعَ	پیروی کرد	ذابَ	ذوب شد	مَضيق	تنگه
اِغتَنَمَ	غنیمت شمرد	رَفَضَ	نپذیرفت	نُحاس	مس
إغْلاق	بستن	سارَ	حرکت کرد، به راه افتاد	نَحْوَ	سمتِ
بِناء	ساختن، ساختمان	سَكَنَ	زندگی کرد	نَهَبَ	به تاراج بُرد
تَخَلَّصَ	رهایی یافت	كانَ ... يَحْكُمُ	حکومت می‌کرد	وُصول	رسیدن

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

۱ـ سارَ ذو الْقَرنَينِ نَحوَ الشَّمالِ، حَتّىٰ وَصَلَ إلىٰ قَومٍ يَسكُنونَ قُربَ مَضيقٍ. ....

۲ـ سارَ ذوالْقَرنَينِ مَعَ جَيشِهِ نَحْوَ الْجَنوبِ، يَدْعُو النّاسَ إلَى التَّوحيدِ. ....

۳ـ قَبِلَ ذوالْقَرنَينِ الْهَدايَا الَّتي جاءَ النّاسُ بِها. ....

۴ـ بَنىٰ ذوالْقَرنَينِ السَّدَّ بِالْحَديدِ وَ الْأَخشابِ. ....

۵ـ كانَتْ قَبيلَتا يَأجوجَ وَ مَأجوجَ مُتَمَدِّنَتَينِ. ....

اِعلَموا

اَلْفِعلُ الْمَجهولُ

در زبان فارسی برای مجهول کردنِ فعل از مشتقّاتِ مصدرِ «شدن» استفاده می‌شود؛ مثال:

زد: زده شد   می‌زند: زده می‌شود

دید: دیده شد   می‌بیند: دیده می‌شود

در جملهٔ دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جملهٔ دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می‌باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جملهٔ «نگهبان در را گشود.» می‌دانیم فاعل نگهبان است؛ ولی در جملهٔ «در گشوده شد.» فاعل نامشخّص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

غَسَلَ: شُست ⇦ غُسِلَ: شسته شد

خَلَقَ: آفرید ⇦ خُلِقَ: آفریده شد

یَغسِلُ: می‌شوید ⇦ یُغسَلُ: شسته می‌شود

یَخلُقُ: می‌آفرینند ⇦ یُخلَقُ: آفریده می‌شود

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدنِ فعل حرکت‌های آن تغییر می‌کند.

كَتَبَ: نوشت	كُتِبَ: نوشته شد	يَكْتُبُ: می‌نویسد	يُكْتَبُ: نوشته می‌شود
ضَرَبَ: زد	ضُرِبَ: زده شد	يَضْرِبُ: می‌زند	يُضْرَبُ: زده می‌شود
عَرَّفَ: شناساند	عُرِّفَ: شناسانده شد	يُعَرِّفُ: می‌شناساند	يُعَرَّفُ: شناسانده می‌شود
أَنْزَلَ: نازل کرد	أُنْزِلَ: نازل شد	يُنْزِلُ: نازل می‌کند	يُنْزَلُ: نازل می‌شود
اِسْتَخْدَمَ: به کار گرفت	اُسْتُخْدِمَ: به کار گرفته شد	يَسْتَخْدِمُ: به‌کار می‌گیرد	يُسْتَخْدَمُ: به‌کار گرفته می‌شود

تفاوت فعل معلوم و فعل مجهول را در مثال‌های بالا بیابید.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

تَرجِمِ الْآياتِ الْـمُبارَكَةَ وَ الْحَديثَينِ الشَّريفَينِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفعالَ الْمَجهولَةَ.

١ـ ﴿وَ إذا قُرِئَ الْقُرآنُ فَاسْتَمِعوا لَـهُ﴾ اَلْأَعراف: ٢٠٤

....

٢ـ ﴿يُعرَفُ الْمُجرِمونَ بِسيماهُم﴾ اَلرَّحمٰن : ٤١

....

٣ـ ﴿خُلِقَ الْإنسانُ ضَعيفاً﴾ اَلنِّساء: ٢٨

....

٤ـ ما عُمِّرَتِ[١] الْبُلدانُ[٢] بِمِثلِ الْعَدْلِ. اَلإمامُ عَلـيٌّ علیه‌السلام

....

٥ـ إنَّ أَوَّلَ ما يُحاسَبُ بِـهِ الْعَبدُ، الصَّلاةُ؛ فَإنْ قُبِلَتْ، قُبِلَ ما سِواها.[٣] اَلإمامُ الْباقِرُ علیه‌السلام

....

١ـ **ما عُمِّرَتْ:** آباد نشد　٢ـ **بُلْدان:** شهرها، کشورها «مفرد: بَلَد»　٣ـ **ماسِواها:** جز آن

■ در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِــوارٌ
(مَعَ مَسؤولِ اسْتِقبالِ[1] الْفُندُقِ)

اَلسّائحُ	مَسؤولُ الِاسْتِقبالِ
رَجاءً، أَعطِنـي[2] مِفتاحَ غُرفَتي.	ما هوَ رَقَمُ غُرفَتِك؟
مِئَتانِ وَ عِشرونَ.	تَفَضَّل.
عَفواً، لَیسَ هٰذا مِفتاحَ غُرفَتي.	أَعتَذِرُ مِنكَ؛ أَعطَيتُكَ ثَلاثَـمِئَةٍ وَ ثَلاثینَ.
لا بَأسَ، یا حَبیبي. ما هيَ ساعَةُ دَوامِـكَ[3]؟	مِنَ السّادِسَةِ صَباحاً إلَی الثّانيَةِ بَعدَ الظُّهرِ؛ ثُمَّ یَأتـي زَمیلـي بَعدي.
مَتیٰ مَواعِدُ[4] الْفَطورِ وَ الْغَداءِ وَ الْعَشاءِ؟	اَلْفَطورُ مِنَ السّابِعَةِ وَ النِّصفِ حَتَّی التّاسِعَةِ إلّا رُبعاً؛ اَلْغَداءُ مِنَ الثّانيَةَ عَشْرَةَ حَتَّی الثّانيَةِ وَ الرُّبعِ؛ اَلْعَشاءُ مِنَ السّابِعَةِ حَتَّی التّاسِعَةِ إلّا رُبعاً.
وَ ما هوَ طَعامُ الْفَطورِ؟	شايٌ وَ خُبـزٌ وَ جُبنَةٌ[5] وَ زُبدَةٌ[6] وَ حَليبٌ وَ مُرَبَّی الْمِشمِشِ.
وَ ما هوَ طَعامُ الْغَداءِ؟	رُزٌّ مَعَ دَجاجٍ[7].
وَ ما هوَ طَعامُ الْعَشاءِ؟	رُزٌّ مَعَ مَـرَقِ[8] باذِنجانٍ.
أَشكُرُكَ.	لا شُكرَ عَلَی الْواجِبِ.

۱ـ **مَسْؤولُ الِاسْتِقبالِ:** مسئول پذیرش ۲ـ **أَعْطِني:** به من بده ۳ـ **دَوام:** ساعت کار ۴ـ **مَواعِد:** وقت‌ها
۵ـ **جُبْنَة:** پنیر ۶ـ **زُبْدَة:** کره ۷ـ **دَجاج:** مرغ ۸ـ **مَرَق:** خورشت

التَّمارين

اَلتَّمْرينُ الْأوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِماتِ الْمُعجَمِ، تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّاليَةَ؟

١ـ بِـمَعنَى الذَّهابِ نَحوَ الضَّيفِ وَ إظهارِ الْفَرَحِ بِـهِ. ....

٢ـ مَجموعَـةٌ كَبيرَةٌ مِنَ الْجُنودِ لِلدِّفاعِ عَنِ الْوَطَنِ. ....

٣ـ مَكانٌ يَـجتَمِعُ فيـهِ الْماءُ زَمانـاً طَويلاً. ....

٤ـ فِلِزٌّ يُستَخدَمُ في صِناعَةِ الْكَهرَباءِ. ....

٥ـ مَكانٌ بَـيـنَ جَبَلَيـنِ. ....

اَلتَّمْرينُ الثّانـي: ضَعْ فِـي الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الْكَلِماتِ التّاليَةِ.«ثَلاثُ كَلِماتٍ زائِدَةٌ»

ذابَ / تَخَلَّصَ / مُحارَبَةِ / أَصْلَحَ / كَريهَةٍ / مُفسِدونَ / رَفَضَ / اُسْكُنْ

١ـ ﴿مَنْ عَمِلَ مِنْكُم سُوءاً بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابَ[1] مِنْ بَعْدِهِ وَ .... فَأَنَّهُ غَفورٌ رَحيمٌ﴾ اَلْأنعام: ٥٤

٢ـ ﴿إنَّ يَأجوجَ وَ مَأجوجَ .... فِـي الْأَرضِ﴾ اَلْكَهف: ٩٤

٣ـ ﴿وَ يا آدَمُ .... أَنتَ وَ زَوْجُكَ الْـجَنَّـةَ﴾ اَلْأعراف: ١٩

٤ـ ذَهَبَ جَيشُنَا الْقَويُّ لِـ .... أعدائِنا.

٥ـ وَصَلَ ذوالْقَرنَينِ إلَى مُستَنقَعاتٍ مياهُها ذاتُ رائِحَةٍ ....

١ــ **تابَ:** توبه کرد

اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: عَيِّنِ الْجَوابَ الصَّحيحَ.

١ـ اَلْماضي مِن «يَستَقبِلُ»: اِستَقبَلَ ☐ قَبِلَ ☐ أَقْبَلَ ☐

٢ـ اَلْمُضارِعُ مِن «فَرَّقَ»: يَتَفَرَّقُ ☐ يَفْتَرِقُ ☐ يُفَرِّقُ ☐

٣ـ اَلْمَصدَرُ مِن «أَغْلَقَ»: اِنْغِلاق ☐ إغْلاق ☐ تَغْليق ☐

٤ـ اَلْأَمرُ مِن «تُعَلِّمونَ»: عَلِّموا ☐ أَعْلِموا ☐ اِعْلَموا ☐

٥ـ اَلْفِعلُ الْمَجهولُ: يُشَرِّفُ ☐ يُضْرَبُ ☐ يُحاسِبُ ☐

٦ـ اَلْمَجهولُ مِنْ يُخْرِجُ: أُخْرِجَ ☐ يَخْرُجُ ☐ يُخْرَجُ ☐

٧ـ اَلْفِعلُ الْمَجهولُ: رَفَضَ ☐ قَرُبَ ☐ ذُكِرَ ☐

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ : تَرجِمِ الْعِباراتِ التّالیَـةَ، ثُمَّ عَیِّنِ الْأَفعالَ الْمَجهولَـةَ.

١ــ ﴿یا أَیُّهَا النّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَـاسْتَمِعوا لَـهُ إنَّ الَّذینَ تَدْعونَ مِنْ دونِ اللهِ لَنْ یَـخْلُقوا ذُباباً[1]﴾ اَلْحَجّ: ٧٣

....

....

٢ــ ﴿قُلْ إنّـي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللّٰهَ مُـخْلِصاً[2] لَـهُ الدّینَ﴾ الزُّمَـر: ١١

....

٣ــ ﴿شَهْرُ رَمَضانَ الَّذي أُنْزِلَ فیهِ الْقُرآنُ﴾ اَلْبَقَرَة: ١٨٥

....

٤ــ تُغْسَلُ مَلابِسُ الرّیاضَةِ قَبْلَ بِدایَةِ الْمُسابَقاتِ.

....

٥ــ یُفْتَحُ بابُ صالَةِ الِامْتِحانِ لِـلطُّلّابِ.

....

١ــ **لَنْ یَـخْلُقوا ذُباباً:** مگسی را نخواهند آفرید. ٢ــ **مُخْلِصاً:** در حالی که خالص گردانیده‌ام.

☼ أنوارُ الْقُرآنِ ☼

عَيِّنِ التَّرجَمَةَ الصَّحيحَة.

۱ـ ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا لا يَسْخَرْ قَومٌ مِن قَومٍ عَسَى أَنْ يَكونوا خَيراً مِنهُم﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید مردمانی، مردمانی [دیگر] را ریشخند کنند، شاید آنها خوب ◯ بهتر از خودشان ◯ باشند؛

۲ـ ﴿وَ لا تَلْمِزوا أَنفُسَكُم وَ لا تَنابَزوا بِالْأَلْقابِ﴾

و از خودتان ◯ دیگران ◯ عیب نگیرید، و به همدیگر لقب ◯ لقب‌های ◯ زشت ندهید؛

۳ـ ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اجْتَنِبوا كَثيراً مِنَ الظَّنِّ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به بسیاری از گمان‌ها اعتماد نکنید. ◯

از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید. ◯ ؛

٤ـ ﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لا تَجَسَّسوا وَ لا يَغْتَبْ بَعضُكُم بَعضاً﴾

زیرا برخی گمان‌ها گناه ◯ زشت ◯ است، و جاسوسی نکنید؛ و نباید غیبتِ دیگران ◯ همدیگر ◯ کنید؛

٥ـ ﴿أَ يُحِبُّ أَحَدُكُم أَنْ يَأْكُلَ لَحمَ أَخيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُموهُ﴾

آیا کسی از شما می‌خواهد ◯ دوست می‌دارد ◯ که گوشت برادرش را که مرده‌است بخورد ◯ بکَند ◯ ؟ [کاری که] آن را ناپسند می‌دارید.

اَلْحُجُرات: ۱۱ و ۱۲

اَلْبَحثُ الْعِلميُّ

اِبحَثْ عَن آيَةٍ أوْ حَديثٍ أو شِعرٍ أَو كَلامٍ جَميلٍ مُرتَبِطٍ بِالنِّعَمِ الْإِلٰهيَّةِ.

﴿وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ﴾ اَلنَّمْل: ٤٠

اَلدَّرْسُ السّابِعُ

أَنتَ الَّذي فِي السَّماءِ عَظَمَتُكَ، وَ فِي الْأَرضِ قُدرَتُكَ، وَ فِي الْبِحارِ عَجائِبُكَ. أميرُ الْمُؤمِنينَ عَليٌّ عليه‌السلام

تو کسی هستی که بزرگی‌ات در آسمان و توانمندی‌ات در زمین و شگفتی‌هایت در دریاهاست.

اَلدَّرْسُ السّابِعُ

> يا مَـنْ فِـي الْـبِـحـارِ عَـجـائِـبُـهُ من دُعاءِ الْجَوشَنِ الْكَبيرِ

يُشاهِدُ أَعضاءُ الْأُسْرَةِ فِلْماً رائِعاً عَنِ الدُّلفينِ الَّذي أَنقَذَ إِنساناً مِنَ الْغَرَقِ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشّاطِئِ.

حامِدٌ: لا أُصَدِّقُ؛ هذا أَمرٌ عَجيبٌ. يُحَيِّرُني جِدّاً.

الْأَبُ: يا وَلَدي، لَيْسَ عَجيباً، لِأَنَّ الدُّلفينَ صَديقُ الإِنسانِ فِي الْبِحارِ.

صادِقٌ: تَصديقُهُ صَعبٌ! يا أَبي، عَرِّفْنا عَلىٰ هذَا الصَّديقِ.

اَلْأَبُ: لَهُ ذاكِرَةٌ قَويَّةٌ، وَ سَمْعُهُ يَفوقُ سَمْعَ الْإِنسانِ عَشْرَ مَرّاتٍ، وَ وَزنُهُ يَبلُغُ ضِعْفَي وَزنِ الْإِنسانِ تَقريباً، وَ هوَ مِنَ الْحَيَواناتِ اللَّبونَةِ الَّتي تُرضِعُ صِغارَها.

نورا: إِنَّهُ حَيَوانٌ ذَكيٌّ يُحِبُّ مُساعَدَةَ الْإِنسانِ! أَ لَيْسَ كَذٰلِكَ؟

اَلْأَبُ: بَلىٰ؛ بِالتَّأكيدِ، تَستَطيعُ الدَّلافينُ أَنْ تُرشِدَنا إِلىٰ مَكانِ سُقوطِ طائِرَةٍ أَوْ مَكانِ غَرَقِ سَفينَةٍ.

اَلْأُمُّ: تُؤَدّي الدَّلافينُ دَوراً مُهِمّاً فِي الْحَربِ وَ السِّلْمِ، وَ تَكْشِفُ ما تَحْتَ الْماءِ مِنْ عَجائِبَ وَ أَسرارٍ، وَ تُساعِدُ الإِنسانَ عَلَى اكْتِشافِ أَماكِنِ تَجَمُّعِ الْأَسماكِ.

صادِقٌ: رَأَيْتُ الدَّلافينَ تُؤَدّي حَرَكاتٍ جَماعيَّـةً؛ فَـهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعاً؟

اَلْأُمُّ: نَعَم؛ قَرَأتُ في مَوسوعَـةٍ عِلْميَّـةٍ أَنَّ الْعُلَماءَ يُؤَكِّدونَ أَنَّ الدَّلافيـنَ تَسْتَطيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِـاسْتِخدامِ أَصواتٍ مُعَيَّنَـةٍ، وَ أَنَّـها تُغَنّي كَـالطُّيورِ، وَ تَبكي كَـالْأَطفالِ، وَ تَصْفِرُ وَ تَضحَكُ كَـالْإِنسانِ.

نورا: هَلْ لِلدَّلافينِ أَعداءٌ ؟

اَلْأَبُ: بِالتَّأكيدِ، تَحسَبُ الدَّلافينُ سَمَكَ الْقِرْشِ عَدوّاً لَـها، فَـإِذا وَقَعَ نَظَرُها عَلىٰ سَمَكَةِ الْقِرْشِ، تَتَجَمَّعُ بِـسُرعَـةٍ حَولَـها، وَ تَضرِبُـها بِـأُنوفِـهَا الْحادَّةِ وَ تَقتُلُـها.

نورا: وَ هَل يُحِبُّ الدُّلفينُ الْإِنسانَ حَقّاً؟

اَلْأَبُ: نَعَم؛ تَعالَي نَقرَأْ هذَا الْخَبَرَ فِي الْإِنتِرنِت: ... سَحَبَ تَيّارُ الْماءِ رَجُلاً إِلَى الْأَعماقِ بِشِدَّةٍ، وَ بَعدَ نَجاتِهِ قالَ الرَّجُلُ: رَفَعَـني شَيءٌ بَغتَـةً إِلَى الْأَعلىٰ بِـقوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنـي إِلَى الشّاطِئِ وَ لَمّا عَزَمْتُ أَن أَشكُرَ مُنقِذي، ما وَجَدْتُ أَحَداً، وَلٰكِنّي رَأَيتُ دُلفيناً كَبيراً يَقفِزُ قُربـي فِي الْماءِ بِـفَرَحٍ.

اَلْأُمُّ: إِنَّ الْبَحرَ وَ الْأَسماكَ نِعمَـةٌ عَظيمَـةٌ مِنَ اللّٰهِ.

قالَ رَسولُ اللّٰهِ ﷺ:

اَلنَّظَرُ في ثَلاثَةِ أَشياءَ عِبادَةٌ:

اَلنَّظَرُ فِـي الْمُصحَفِ،

وَ النَّظَرُ في وَجهِ الْوالِدَينِ،

وَ النَّظَرُ فِـي الْبَحرِ.

اَلْمُعجَم: واژه‌نامه

أَدّیٰ	ایفا کرد، منجر شد	تَجَمَّعَ	جمع شد	ضِعف	برابر «ضِعفَینِ: دو برابر»
أَرْشَدَ	راهنمایی کرد	تَیّار	جریان	طُیور	پرندگان «مفرد: طَیر»
أَرْضَعَ	شیر داد	جَماعيّ	گروهی	عَرَّفَ	معرّفی کرد
أَعلیٰ	بالا، بالاتر	حادّ	تیز	عَزَمَ	تصمیم گرفت
أَنْفَقَ	انفاق کرد	دَلافین	دلفین‌ها	غَنّیٰ	آواز خوانْد
أُنوف	بینی‌ها «مفرد: أَنف»	دَوْر	نقش	قَفَزَ	پرید، جهش کرد
أَوصَلَ	رسانید	ذاكِرَة	حافظه	لَبونَة	پستاندار
بِحار	دریاها «مفرد: بَحْر»	رائِع	جالب	كَذٰلِكَ	همین‌طور
بَكیٰ	گریه کرد	سَمَكُ الْقِرْش	کوسه ماهی	مُنقِذ	نجات‌دهنده
بَلَغَ	رسید	شاطِئ	ساحل «جمع: شَواطِئ»	مَوسوعَة	دانشنامه
بَلیٰ	آری	صَفَرَ	سوت زد		

عَیِّنِ الصَّحیحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

١ـ اَلدُّلفینُ مِنَ الْحَیَواناتِ اللَّبونَةِ الَّتي تُرضِعُ صِغارَها. ....

٢ـ یُؤَدّي سَمَكُ الْقِرشِ دَوراً مُهِمّاً فِي الْحَربِ وَ السِّلْمِ. ....

٣ـ سَمْعُ الْإنسانِ یَفوقُ سَمعَ الدُّلفینِ عَشْرَ مَرّاتٍ. ....

٤ـ سَمَكُ الْقِرْشِ صَدیقُ الْإنسانِ فِي الْبِحارِ. ....

٥ـ سَمَكُ الْقِرْشِ عَدوُّ الدَّلافینِ. ....

٦ـ لِلدَّلافینِ أُنوفٌ حادَّةٌ. ....

اَلْجارُّ وَ الْمَجرورُ

در زبان فارسی به حروفی مانند «به، برای، بر، در، از» حروف اضافه و در عربی حروف جر می‌گویند.

به حروف « مِنْ ، في ، إلیٰ ، عَلیٰ ، بِـ ، لِـ ، عَنْ ، کَـ » در دستور زبان عربی «حروف جر» می‌گویند. این حروف به همراه کلمهٔ بعد از خودشان معنای جمله را کامل‌تر می‌کنند.

مثال: مِنْ قَريَـةٍ ، في الْغابَـةِ ، إلَی الْمُسْلِميـنَ ، عَلَی الْوالِدَيْـنِ ، بِـالْحافِلَـةِ ، لِلّٰهِ ، عَنْ نَفْسِـهِ ، کَـجَبَلٍ

به حرف جر، جارّ و به اسم بعد از آن مجرور و به هر دو اینها «جار و مجرور» می‌گویند.

أَهَـمُّ مَعاني حُروفِ الْجَرِّ

﴿... حَتّیٰ تُنفِقوا مِمّا تُـحِبّونَ﴾ آلُ عِمران: ۹۲

تا انفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید. (مِمّا = مِنْ + ما)

﴿... أَساوِرَ مِنْ فِـضَّـةٍ﴾ اَلْإنسان : ۲۱

دست‌بندهایی از جنس نقره

مِنْ هُنا إلیٰ هُناكَ: از اینجا تا آنجا

في	در

﴿ هوَ الَّـذي خَلَقَ لَکُـمْ ما فِـي الْأَرْضِ جَـمـيـعاً﴾ اَلْبَقَرَة : ۲۹

او کسی است که همهٔ آنچه را در زمین است برایتان آفرید.

اَلـنَّجـاةُ فِـي الصِّدقِ. رَسولُ اللهِ ﷺ رهایی در راستگويي است.

إلیٰ(إلَی)	به ، به سوی ، تا

﴿سُبحانَ الَّذي أَسریٰ بِـعَبدِهِ لَیلاً مِنَ الْمَسجِدِ الْحَرامِ إلَی الْمَسجِدِ الْأَقصیٰ﴾ اَلْإسراء : ١

پاک است کسی که بنده‌اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.

﴿قالَ كَمْ لَبِثْتَ[1] قالَ لَبِثْتُ یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عامٍ فَانْظُرْ إلیٰ طَعامِكَ وَ شَرابِكَ﴾ اَلْبَقَرَة: ٢٥٩

گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز.» گفت: «نه، بلکه صد سال درنگ کردی؛ به خوراکت و نوشیدنی‌ات بنگر.»

كانَ الْفَلّاحُ یَعمَلُ في الْمَزرَعَةِ مِنَ الصَّباحِ إلَی اللَّیلِ. کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می‌کرد.

اَلنّاسُ عَلیٰ دینِ مُلوكِهِم. رَسولُ اللّهِ ﷺ مردم بر دین پادشاهانشان هستند.

عَلَیكُم[2] بِمَكارِمِ الْأَخلاقِ؛ فَإنَّ رَبّي بَعَثَني بِها. رَسولُ اللّهِ ﷺ

به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید؛ زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است.

اَلدَّهرُ یَومانِ؛ یَومٌ لَكَ وَ یَومٌ عَلَیكَ. أَمیرُ الْمُؤمِنینَ عَليٌّ عليه السلام

روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روزی به زیانت.

اَلْحَقیبَةُ عَلَی الْمِنضَدَةِ. کیف روی میز است.

بِـ	به وسیلهٔ ، در

﴿اِقرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكرَمُ الَّذي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ اَلْعَلَق : ٣ و ٤

بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است؛ همان که به وسیلهٔ قلم یاد داد.

﴿وَ لَقَد نَصَرَكُمُ اللّهُ بِبَدرٍ﴾ آلُ عِمران : ١٢٣ و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

١ــ **كَم لَبِثْتَ؟**: چقدر درنگ کرده‌ای؟ منظور این است که «چه مدّتی در اینجا به سر برده‌ای؟».

٢ــ «**عَلَیكُم**» اصطلاحی است که از معنای «جار و مجرور» خارج شده و معنای فعل یافته است.

لِـ	برای ، از آنِ (مالِ) ، داشتـن

﴿لَهُ ما فِـي السَّماواتِ وَ ما فِـي الْأَرضِ﴾ اَلنِّساء : ۱۷۱

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آنِ اوست.

لِـكُـلِّ ذَنبٍ تَوبَةٌ إلّا سوءَ الْـخُلُقِ. رَسولُ اللّهِ ﷺ

هر گناهی جز بداخلاقی توبه دارد.

﴿لَـكُم دينُـكُم وَ لِيَ دينِ[1]﴾ اَلْكافِرون : ۶

دین شما از آنِ خودتان و دین من از آنِ خودم.

لِماذا رَجَعْتَ؟ ــ لِـأَنّـي نَسيتُ مِفتاحي. برای چه برگشتی؟ ــ برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.

عَنْ	از ، دربارهٔ

﴿ وَ هوَ الَّذي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَعْفو عَنِ السَّيِّئاتِ ...﴾ اَلشّورىٰ : ۲۵

او کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد ...

﴿ وَ إذا سَأَلَـكَ عِـبادي عَـنّـي فَإنّـي قَريبٌ ...﴾ البقرة: ۱۸۶

و اگر بندگانم از تو دربارهٔ من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.

كَـ	مانندِ

فَضلُ الْعالِمِ عَلىٰ غَيرِهِ كَـفَضلِ النَّبيّ عَلىٰ أُمَّتِـهِ. رَسولُ اللّهِ ﷺ

برتریِ دانشمند بر غیر خود مانند برتریِ پیامبر بر امّت خودش است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإعرابـيَّ لِلْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَة.

۱ـ اَلْعِلْمُ **خَيرٌ** مِنَ الْـمـالِ. **اَلْعِلْمُ** يَـحرُسُـكَ وَ أَنتَ تَـحرُسُ **الْمالَ**. أَميرُ الْمُؤمنينَ عليٌّ عليه السلام

۲ـ ﴿قُلْ سيـروا فِي **الْأَرضِ** ...﴾ اَلْعَنكَبوت: ۲۰

۱ــ **دینِ**: دینی (دین من)

نونُ الْوِقايَةِ

در متن درس، کلماتِ «يُـحَيِّـرُنـي» و «أَخَذَنـي» را مشاهده کردید.

وقتی که فعلی به ضمیر «ي» متّصل می‌شود، نون وقایه بین فعل و ضمیر واقع می‌شود.

مثال: يَعرِفُـنـي: مرا می‌شناسد. اِرْفَعْـنـي: مرا بالا ببر.

أَخَذَنـي: مرا بُرد. يُحَيِّـرُنـي: مرا حیران می‌کند.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هٰذِهِ الْجُمَلَ.

١ـ ﴿رَبِّ اجْعَلْنـي مُقيمَ الصَّلاةِ﴾ إبراهيم : ٤٠

....

٢ـ اَللّٰهُمَّ انْفَعْني بِـما عَلَّمْتَني، وَ عَلِّمْني ما يَنفَعُني. رَسولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله وسلم

....

٣ـ إنَّ اللّٰهَ أَمَـرَنـي بِـمُداراةِ النّاسِ كَما أَمَـرَنـي بِـإقامَـةِ الْفَرائِضِ. رَسولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله وسلم

....

٤ـ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْني شَكوراً، وَ اجْعَلْني صَبوراً، وَ اجْعَلْني في عَيني صَغيراً وَ في أَعْيُنِ النّاسِ كَبيراً. رَسولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله وسلم

....

....

■ در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِـوارٌ
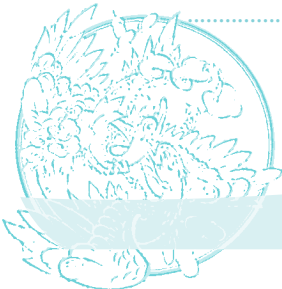
(مَعَ مُشرِفِ[1] خَدَماتِ الْفُندُقِ)

اَلسّائِحُ	مَسؤولُ الِاستِقبالِ
عَفواً؛ مَن هوَ مَسؤولُ تَنظيفِ[2] الْغُرَفِ وَ الْحِفاظِ عَلَيها؟	اَلسَّيِّدُ دِمَشقيّ مُشرِفُ خَدَماتِ غُرفِ الْفُندُقِ. ما هيَ الْمُشكِلَةُ؟
لَيسَتِ الْغُرَفُ نَظيفَةً، و فيها نَواقِصُ.	أَعتَذِرُ مِنكَ؛ رَجاءً، اِستَرِحْ؛ سَأَتَّصِلُ[3] بِالْمُشرِفِ.

مَسؤولُ الِاسْتِقبالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشرِفِ وَ يَأتي الْمُشرِفُ مَعَ مُهَندِسِ الصِّيانَةِ[4].

مُشرِفُ خَدَماتِ الْفُندُقِ	اَلسّائِحُ
ما هيَ الْمُشكِلَةُ، يا حَبيبي؟!	لَيسَتْ غُرفَتي وَ غُرَفُ زُمَلائي نَظيفَةً، و فيها نَواقِصُ.
سَيَأتي عُمّالُ التَّنظيفِ، وَ مَا الْمُشكِلاتُ الْأُخرىٰ؟	فِي الْغُرفَةِ الْأُولىٰ سَريرٌ[5] مَكسورٌ، وَ فِي الْغُرفَةِ الثّانيَةِ شَرشَفٌ[6] ناقِصٌ، وَ فِي الْغُرفَةِ الثّالِثَةِ الْمُكَيِّفُ لا يَعمَلُ.
نَعتَذِرُ مِنكُم. سَنُصَلِّحُ[7] كُلَّ شَيءٍ بِسُرعَةٍ؛ عَلىٰ عَيني.	تَسلَمُ عَينُكَ![8]

۱ـ **مُشْرِف:** مدیر داخلی ۲ـ **تَنظیف:** پاکیزگی ۳ـ **أَتَّصِلُ:** تماس می‌گیرم ۴ـ **صیانَة:** تعمیرات ۵ـ **سَریر:** تخت
۶ـ **شَرشَف:** ملافه ۷ـ **نُصَلِّحُ:** تعمیر می‌کنیم ۸ـ **تَسلَمُ عَینُكَ:** چشمت سالم باشد

التّمارين

اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: عَيِّـنِ الْجُملَةَ الصَّحيحَةَ وَ غيرَ الصَّحيحَةِ حَسَبَ الْحَقيقةِ وَ الْواقِعِ.

١ـ عِندَما يَنقَطِعُ تَـيّـارُ الْكَهرَباءِ فِـي اللَّيلِ، يَغرَقُ كُلُّ مَكانٍ فِي الظَّلامِ. ....

٢ـ اَلطّاووسُ مِنَ الطُّيـورِ الْمائيَّـةِ يَـعـيـشُ فَوقَ جِبـالٍ ثَلجيَّـةٍ. ....

٣ـ اَلْمَوسوعَـةُ مُعـجَمٌ صَغيرٌ جِدّاً يَجمَعُ قَليلاً مِنَ الْعُلومِ. ....

٤ـ اَلشّاطِئُ مِنطَقَةٌ بَرّيَّـةٌ بِـجِوارِ الْبِحارِ وَ الْمُحيطاتِ. ....

٥ـ اَلْأَنـفُ عُـضـوُ الـتَّـنَـفُّـسِ وَ الـشَّـمِّ[1]. ....

٦ـ اَلْخُفّـاشُ طـائِرٌ مِنَ اللَّبونـاتِ. ....

اَلتَّمْرينُ الثّاني: ضَعْ في الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الْكَلِماتِ التّاليَةِ. «كَلِمَتانِ زائِدَتانِ»

أُنوف / دَوْرَ / قَفَزَ / بَلَغْنا / أَسرىٰ / أَساوِرَ / الذّاكِرَةِ / تَيّـارٌ

١ـ اِشتَـرىٰ أَبي لِأُختي الصَّغيـرَةِ .... مِنْ ذَهَـبٍ.

٢ـ كانَ كُـلُّ طالِبٍ يَلعَبُ .... هُ بِـمَهارَةٍ بالِـغَـةٍ.

٣ـ قالَ الطُّلّابُ: .... السَّنَةَ السّادِسَةَ عَشْرَةَ مِنَ الْعُمرِ.

٤ـ عَصَفَتْ رياحٌ شَديدَةٌ وَ حَدَثَ .... في مـاءِ الْمُحيطِ.

٥ـ أَنصَحُكَ بِقِراءَةِ كِتابٍ حَولَ طُرُقِ تَقويَةِ................؛ لِأَنَّكَ كَثيرُ النِّسيانِ.

٦ـ لَدَيـنـا زَميلٌ ذَكـيٌّ جِدّاً...................... مِنَ الصَّفِّ الْأَوَّلِ إِلَى الصَّفِّ الثّالِثِ.

١ـ شَمّ: بویایی

اَلتَّمرينُ الثّالِثُ: تَرجِمِ الْآيَـتَينِ وَ الْأَحاديثَ، ثُمَّ ضَعْ خَطّاً تَحتَ الْجارِّ وَ الْمَجرورِ.

١ــ ﴿وَ أَدْخِلْنـي بِـرَحْـمَـتِـكَ فـي عِبـادِكَ الصّالِـحينَ[1]﴾ اَلنَّمل : ١٩

....

٢ــ ﴿وَ انْـصُـرْنـا عَلَـى الْقَـومِ الْـكـافِرينَ﴾ آلُ عِمران: ١٤٧

....

٣ــ أَدَبُ الْـمَـرءِ خَـيـرٌ مِنْ ذَهَبِــهِ. رَسولُ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ

....

٤ــ عَلَيـكَ بِـذِكْـرِ اللهِ فَإِنَّـهُ نورُ الْقَـلْبِ. أَميرُ الْمُؤمنينَ عليٌّ عليه السلام

....

٥ــ جَـمـالُ الْـعِلْـمِ نَـشْـرُهُ وَ ثَـمَـرَتُـهُ الْعَـمَـلُ بِهِ. أَميرُ الْمُؤمنينَ عليٌّ عليه السلام

....

١ــ عِبادِكَ الصّالِحينَ: بندگان شايسته‌ها

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ : عَيِّنِ الْكَلِماتِ الْمُتَرادِفَةَ وَ الْمُتَضادَّةَ. = ≠

بَعَثَ	صِغار	شاطِئ	أَرسَلَ	بَكى	كِبار	أَقَلّ	ضَوء	بَعُدَ	ساحِل
ضَحِكَ	ظَلام	أَكثَرَ	بَغتَةً	قَرُبَ	دَفَعَ	فَجأَةً	كَتَمَ	إستَلَمَ	سَتَـرَ

..................=.................... ....=....................

..................=.................... ....=....................

..................≠.................... ....≠....................

..................≠.................... ....≠....................

..................≠.................... ....≠....................
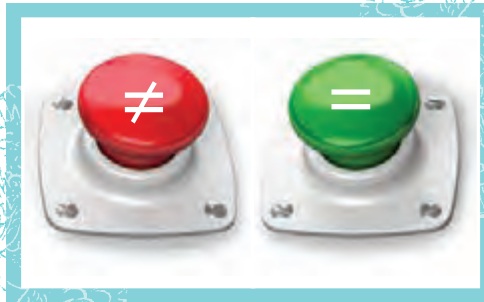
اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: تَرجِمْ كَلِماتِ الْجَدوَلِ الْمُتَقاطِعِ، ثُمَّ اكْتُبْ رَمزَهُ. (كَلِمَتانِ زائِدَتانِ)

يَبْلُغْنَ / صِغار / ذاكِرَة / عَفا / بَكىٰ / مُنقِذ / مَرَق / أَوصَلَ / صَفَروا / غَنَّيتُم / سَمْع / طُيور / حادَّة / دَوْر / لَبونَة / كَذٰلِكَ / جَمارِك / زُيوت / سَمَّيْنا / ظاهِرَة / أَمطَرَ / حَميم / ثُلوج / سِوار / رائِع

رمز

شماره	معنی
١)	کوچک‌ها
٢)	این‌طور
٣)	تیز
٤)	پدیده
٥)	سوت زدند
٦)	روغن‌ها
٧)	نقش
٨)	شنوایی
٩)	جالب
١٠)	نجات‌دهنده
١١)	نامیدیم
١٢)	دستبند
١٣)	گرم و صمیمی
١٤)	برف‌ها
١٥)	حافظه
١٦)	پستاندار
١٧)	پرندگان
١٨)	رسانید
١٩)	باران بارید
٢٠)	بخشید
٢١)	می‌رسند
٢٢)	ترانه خواندید
٢٣)	گریه کرد

قالَ أَميرُ الْمُؤمِنينَ عَليٌّ عليه السلام:

«.................. ....».

اَلتَّمْرينُ السّادِسُ: تَرجِمِ الْآيَـةَ وَ الْأَحاديثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإعرابـيَّ لِلْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١ـ ﴿وَ يَقولُ الْكافِرُ يالَيتَنـي كُنتُ تُـرابـاً[١]﴾ النَّبَأ : ٤٠

....

٢ـ مُـجالَسَةُ الْعُلَماءِ عِبادَةٌ. رَسولُ اللّهِ ﷺ

....

٣ـ حُسْنُ السُّؤالِ نِصفُ الْعِلْمِ. رَسولُ اللّهِ ﷺ

....

٤ـ اَلْعالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَـمَرٍ. رَسولُ اللّهِ ﷺ

....

٥ـ إذا ماتَ الْإنسانُ انْـقَـطَـعَ عَمَلُـهُ إلّا مِنْ ثَـلاثٍ:

صَدَقَةٍ جارِيَةٍ ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِـهِ ، أَوْ وَلَدٍ صالِحٍ يَدعو لَهُ. رَسولُ اللّهِ ﷺ

....

....

....

١ـ **تُراب:** خاک

أنوارُ الْقُرآنِ

عَيِّنْ فِي الْآيَةِ الشَّريفَةِ تَرجَمَةَ ما تَحتَهُ خَطٌّ.

١ـ ﴿رَبِّ هَبْ لي حُكماً وَ أَلْحِقْني بِالصّالِحينَ ...﴾

پروردگارا، به من دانش ببخش و مرا به درستکاران پیوند بده؛

٢ـ ﴿وَ اجْعَلْني مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعيمِ ...﴾

و مرا از وارثان بهشت پرنعمت قرار بده؛

٣ـ ﴿وَ لا تُخْزِني يَومَ يُبعَثونَ﴾

و روزی که [مردم] برانگیخته می‌شوند، رسوایم مکن؛

٤ـ ﴿يَومَ لا يَنفَعُ مالٌ وَ لا بَنونَ﴾ اَلشُّعَراء: ٨٨، ٨٧، ٨٥، ٨٣

روزی که نه دارایی و نه فرزندان سود نمی‌رسانند؛

٥ـ ﴿فَاسْتَبِقوا الْخَيراتِ﴾ اَلْمائِدَة: ٤٨

در کارهای خیر از هم پیشی بگیرید.

٦ـ ﴿وَ لا تَقولوا لِمَن يُقْتَلُ في سَبيلِ اللهِ أَمواتٌ بَلْ أَحياءٌ وَ لٰكِنْ لا تَشعُرونَ﴾ اَلْبَقَرَة: ١٥٤

و به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مُرده نگویید،

بلکه زنده‌اند ولی شما نمی‌دانید.

اَلْبَحثُ الْعِلميُّ

اِبحَثْ عَنْ آياتِ أَوْ أَحاديثَ أَوْ أَمثالِ لَها مُعادِلٌ فِي الْأَدَبِ الْفارسيِّ، كَالْأَمثِلَةِ التّاليَةِ.

﴿وَ ما تُقَدِّموا لِأَنفُسِكُم مِن خَيرٍ تَجِدوهُ عِندَ اللّهِ﴾ اَلْبَقَرَة: ١١٠

برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد ز پس، تو پیش فرست **(سعدی شیرازی)**

﴿وَ جزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللّهِ﴾ اَلشّوریٰ: ٤٠

بلی صامت سزای جنگ، جنگ است کُلوخ انداز را پاداشْ سنگ است **(صامت بروجردی)**

﴿فَإذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ﴾ آلُ عِمران: ١٥٩

گفت پیغمبر به آوازِ بلند با توکّل زانوی اُشتُر ببند **(مولوی)**

اَلدَّرْسُ الثّامِنُ

قالَ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ :

جَمالُ الْمَرْءِ فَصاحَةُ لِسانِهِ.

زيبايىِ آدمى شيوايىِ گفتارش است.

صِناعَةُ التَّلميعِ[1] في الْأَدَبِ الْفارِسيِّ

إنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبيَّةَ لُغَةُ الْقُرآنِ وَ الْأَحاديثِ وَ الْأَدعيَةِ فَقَد اسْتَفادَ مِنـهَا الشُّعَراءُ الْإيرانيّونَ وَ أَنشَدَ بَعضُـهُم أَبياتاً مَمزوجَـةً بِـالْعَرَبيَّةِ وَ الْفارِسيَّةِ وَ سَمَّوها بِـالْمُلَمَّعِ[2]؛ لِـكَثيرٍ مِنَ الشُّعَراءِ الْإيرانيّينَ مُلَمَّعاتٌ، مِنـهُم حافِظٌ الشّيرازيُّ وَ سَعديٌّ الشّيرازيُّ وَ جَلالُ الدّينِ الْمَعروفُ بِالْمَولَويِّ.

مُلَمَّعُ حافِظٍ الشّيرازيِّ لِسانِ الْغَيبِ

از خـون دل نوشتم نزديـک دوست نامه	إنّـي رَأَيتُ دَهْراً مِنْ هَجْرِكِ الْقيامَـه
دارم من از فِراقش در ديده صد علامت	لَيْسَتْ دُموعُ عَيني هٰذي لَنا الْعَلامَه[3]؟
هر چنـد كازمودم از وى نـبـود سـودم	مَنْ جَـرَّبَ الْمُجَـرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدامَه
پـرسيـدم از طبيبى احوالِ دوست گفتا	فـي بُعْدِها عَذابٌ فـي قُربِهَا السَّلامَه
گفتم ملامت آيد گر گِرد دوست گردم	وَاللّٰه مـا رَأَيْـنـا حُـبّـاً بِـلا مَـلامَـه
حافظ چو طالب آمد جامى به جان شيرين	حَـتّىٰ يَـذوقَ مِنْـهُ كَـأْساً مِنَ الْكَرامَه[4]

١ و ٢ـ **تلميع**: درخشان كردن، مُلَمَّع: درخشان (گونه‌اى شعر كه بخشى به فارسى و بخشى به زبانى ديگر است. اين آرايه را تلميع مى‌گويند.)

٣ـ آيا اين اشک‌هاى چشمم براى ما نشانه نيست؟

۴ـ حافظ همانند خواستارى آمد كه جان شيرين بدهد و جامى بستاند، تا از آن جامى از كرامت بچشد.

مُلَمَّعُ سَعديٍّ الشّيرازيّ

سَلِ الْمَصانِعَ رَكْباً تَهيمُ فِي الْفَلَواتِ[1] — تو قدرِ آب چه دانی که در کنارِ فُراتی

شبم به روی تو روزست و دیده‌ام به تو روشن — وَ إنْ هَجَرْتَ سَواءٌ عَشيَّتي و غَداتي

اگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم — مَضَى الزَّمانُ وَ قَلبي يَقولُ إنَّكَ آتٍ

من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم — اگر گِلی به حقیقت عَجین آب حیاتی

شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد — وَ قَدْ تُفَتَّشُ عَينُ الْحَياةِ فِي الظُّلُماتِ

فَكَمْ تُمَرِّرُ عَيشي وَأنتَ حامِلُ شَهْدٍ — جواب تلخ بدیع است از آن دهان نباتی

نه پنج روزهٔ عمرست عشق روی تو ما را — وَجَدْتَ رائِحَةَ الْوُدِّ إنْ شَمَمْتَ رُفاتي[2]

وَصَفْتُ كُلَّ مَليحٍ كَما تُحِبُّ وَ تَرْضىٰ — محامد تو چه گویم که ماورای صفاتی

أَخافُ مِنكَ وَ أَرْجو وَ أَسْتَغيثُ وَ أَدنو — که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی

ز چشم دوست فتادم به کامهٔ دل دشمن — أَحِبَّتي هَجَروني كَما تَشاءُ عُداتي

فراقنامهٔ سعدی عجب که در تو نگیرد — وَ إنْ شَكَوْتُ إلَى الطَّيرِ نُحْنَ فِي الْوُكَناتِ[3]

۱ـ از انبارهای آب دربارهٔ سوارانی که در بیابان‌ها تشنه‌اند بپرس. مصانع آبگیرهایی بودند که مزهٔ گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگان بیابان نعمتی بزرگ بوده است.

۲ـ اگر خاک قبرم را ببویی، بوی عشق را می‌یابی.

۳ـ و اگر به پرندگان شکایت برم، در لانه‌ها شیون کنند.

اَلْمُعجَم: واژه‌نامه

آتـي، آتٍ	آینده، درحال آمدن	سَلْ	بپرس (اِسْأَلْ)	مُجَرَّب	آزموده
اِستَغاثَ	کمک خواست	شاءَ	خواست	مَحامِد	ستایش‌ها
بَديع	نو (برای نخستین بار)	شَكَوتُ	شکایت کردم «إنْ شَكَوتُ: اگر شکایت کنم»	مَرَّرَ	تلخ کرد
بُعْد	دوری	شَمَّ	بویید «شَمَمْتَ: بوییدی»	مَصانِع	آب انبارهای بیابان
جَرَّبَ	آزمایش کرد	عَجين	خمیر	مَليح	با نمک
حَلَّ	فرود آمد	عُداة	دشمنان «مفرد: عادي»	مَمزوج	درآمیخته
ذاقَ	چشید	عَشيَّة	آغاز شب	نُحْنَ	شیون کردند ← ناحَ
دَنا	نزدیک شد	غَداة	آغاز روز	وُدّ	عشق
رَجا	امید داشت	فَلَوات	بیابان‌ها «مفرد: فَلاة»	وَصَفَ	وصف کرد
رَضِيَ	راضی شد	قَدْ تُفَتِّشُ	گاهی جست‌وجو می‌شود	وُكُنات	لانه‌ها «مفرد: وُكْنَة»
رُفات	استخوان پوسیده	قُرْب	نزدیکی	هامَ	تشنه و سرگردان شد
رَكْب	کاروان شتر یا اسب سواران	كَأْس	جام، لیوان	هَجَرَ	جدایی گزید، جدا شد

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

١ـ لَيسَ لِحافِظٍ و سَعديٍّ مُلَمَّعاتٌ جَميلَةٌ. ....

٢ـ يَرىٰ حافِظٌ الدَّهرَ مِنْ هَجرِ حبيبِهِ كَالقيامَةِ. ....

٣ـ يَرىٰ حافِظٌ في بُعْدِ حَبيبِهِ راحَةً وَ في قُربِهِ عَذاباً. ....

٤ـ يَرىٰ سَعديٌّ اللَّيلَ وَ النَّهارَ سَواءً مِنْ هَجرِ حَبيبِهِ. ....

٥ـ قالَ سَعديٌّ: «مَضَى الزَّمانُ وَ قَلبي يَقولُ إنَّكَ لا تَأتي.» ....

اِعلَموا

اِسمُ الْفاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفعولِ و اسْمُ الْمُبالَغَةِ

در دستور زبان فارسی به اسم فاعل، صفت فاعلی و به اسم مفعول، صفت مفعولی می‌گویند.

اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارندهٔ حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است.

اسم فاعل و اسم مفعول دو گروه‌اند:

گروه اوّل بر وزن «فاعِل» و «مفعول» هستند که در سال گذشته با آنها آشنا شده بودید.

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
صَنَعَ	صانِع	سازنده	مَصنوع	ساخته شده
خَلَقَ	خالِق	آفریننده	مَخْلوق	آفریده شده
عَبَدَ	عابِد	پرستنده	مَعْبود	پرستیده شده

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

مضارع	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
یُشاهِدُ	مُشاهِد	بیننده	مُشاهَد	دیده شده
یُقَلِّدُ	مُقَلِّد	تقلید کننده	مُقَلَّد	تقلید شده
یُرْسِلُ	مُرْسِل	فرستنده	مُرْسَل	فرستاده شده
یَنْتَظِرُ	مُنْتَظِر	انتظار کشنده	مُنْتَظَر	مورد انتظار
یَتَعَلَّمُ	مُتَعَلِّم	یادگیرنده	مُتَعَلَّم	یاد گرفته شده
یَسْتَخْرِجُ	مُسْتَخْرِج	بیرون‌آورنده	مُسْتَخْرَج	بیرون آورده شده
یَتَهاجَمُ	مُتَهاجِم	حمله کننده	ـ	ـ
یَنکَسِرُ	مُنکَسِر	شکننده	ـ	ـ

با دقّت در دو جدول داده شده فرق اسم فاعل و اسم مفعول را بیابید.

گروه اوّل: فعل‌هایی بود که سوم شخص مفرد ماضی آنها سه حرف بود و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعِل و مَفعول بود.

گروه دوم: فعل‌هایی است که سوم شخص مفرد ماضی آنها بیشتر از سه حرف بود و اسم فاعل و مفعولشان با حرف «مُـ» شروع می‌شود. یک حرف مانده به آخر در اسم فاعل کسره و در اسم مفعول فتحه دارد.

(اسم فاعل : مُـ ... ـِـ ...) ، (اسم مفعول : مُـ ... ـَـ ...)

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرجِمِ الْكَلِماتِ التّالیَةَ وَ الدُّعاءَ، ثُمَّ عَیِّنِ اسْمَ الْفاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفعولِ.

اَلْكَلِمَةُ		اَلتَّرجَمَةُ	اِسمُ الْفاعِلِ	اِسمُ الْمَفعولِ
یُعَلِّمُ : یاد می‌دهد	مُعَلَّم	....	○	○
یَعلَمُ : می‌داند	عالِم	....	○	○
اِقتَرَحَ : پیشنهاد کرد	مُقتَرِح	....	○	○
یُجَهِّزُ : آماده می‌کند	مُجَهَّز	....	○	○
ضَرَبَ : زد	مَضروب	....	○	○
یَتَعَلَّمُ : یاد می‌گیرد	مُتَعَلِّم	....	○	○

یا صانِعَ كُلِّ مَصْنوعٍ یا خالِقَ كُلِّ مَخْلوقٍ یا رازِقَ كُلِّ مَرْزوقٍ یا مالِكَ كُلِّ مَمْلوكٍ.

مِن دُعاءِ الْجَوشَنِ الْكَبیرِ

....

اسم مبالغه بر بسیاریِ صفت یا انجام دادن کار دلالت دارد و بر وزن «فَعّال» و «فَعّالَة» است؛ مانند:

اَلْعَلّامةُ الطَّباطَبائيُّ

عَـلّامَـة (بسیار دانا) ؛ فَـهّامَـة (بسیار فهمیده)؛

صَبّار (بسیار بُردبار)؛

غَفّار (بسیار آمُرزنده)؛ کَذّاب (بسیار دروغگو) ؛

رَزّاق (بسیار روزی‌دهنده) ؛خَلّاق (بسیار آفریننده)

گاهی وزن «فَعّال» و «فَعّالَـة» بر **اسم شغل** دلالت می‌کند؛ مانند:

خَبّاز (نانوا) ؛ حَدّاد (آهنگر)

گاهی نیز بر **اسم ابزار، وسیله** یا **دستگاه** دلالت می‌کند؛ مانند:

فَتّاحَـة (در بازکن) ؛ نَظّارَة (عینک) ؛ سَیّارَة (خودرو)؛

ثَلّاجَة (یخچال)

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرجِمِ التَّراكيبَ التّالِيَةَ.

﴿أَمّارَةٌ بِالسّوءِ﴾: ....

﴿عَلّامُ الْغُيوبِ﴾: ....

﴿اَلْخَلّاقُ الْعَليمُ﴾: ....

﴿ساحِرٌ كَذّابٌ﴾: ....

﴿حَمّالَةَ الْحَطَبِ﴾: ....

اَلطَّيّارُ الْإيرانـيُّ: ....

﴿لِكُلِّ صَبّارٍ﴾: ....

اَلْهاتِفُ الْجَوّالُ: ....

رَسّامُ الـصُّوَرِ: ....

فَتّاحَةُ الزُّجاجَةِ: ....

■ در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِــوارٌ

(شِراءُ شَريحَةِ[1] الْهاتِفِ الْجَوّالِ)

الـزّائِرَةُ	مُوَظَّفُ الِاتِّصالاتِ[2]
رَجاءً، أَعطِني شَريحة الْجَوّالِ.	تَفَضَّلـي، و هَل تُريدينَ بِطاقَةَ الشَّحنِ[3]؟
نَعَم؛ مِن فَضلِكَ أَعطِني بِطاقَةً بِـمَبلَغِ خَمسَةٍ وَ عِشرينَ ريالاً.	تَستَطيعينَ أَنْ تَشحَنـي رَصيدَ[4] جَوّالِكِ عَبْـرَ الْإنترنِت.

تَشتَري الزّائِرَةُ شَريحَـةَ الْجَوّالِ وَ بِطاقَةَ الشَّحنِ وَ تَضَعُ الشَّريحَةَ في جَوّالِها وَ تُريدُ أَن تَتَّصِلَ وَلٰكِن لا يَعمَلُ الشَّحنُ، فَـتَذهَبُ عِندَ موَظَّفِ الِاتِّصالاتِ وَ تَقولُ لَهُ:

الـزّائِرَةُ	مُوَظَّفُ الِاتِّصالاتِ
عَفواً، في بِطاقَةِ الشَّحنِ إشكالٌ.	أَعطيني الْبِطاقَةَ مِنْ فَضلِك. سامِحيني[5]؛ أَنتِ عَلَى الْحَقِّ[6]. أُبَدِّلُ[7] لَـكِ الْبِطاقَةَ.

۱ــ شَريحَة: سیم‌کارت ۲ــ اِتِّصالات: مخابرات ۳ــ شَحْن: شارژ کردن ۴ــ رَصید: شارژ ۵ــ سامِحيني: مرا ببخش
۶ــ أنتِ عَلَى الْحَقِّ: حق با توست ۷ــ أُبَدِّلُ: عوض می‌کنم

التَّمارين

اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُملَةَ الصَّحيحَةَ وَ غيرَ الصَّحيحَةِ حَسَبَ الْحَقيقةِ وَ الْواقِعِ. ✓ ✗

١ــ اَلْكَأسُ زُجاجَةٌ يُشرَبُ مِنها الْماءُ أَوِ الشّايُ أَوِ الْقَهوَةُ. ....

٢ــ يُمكِنُ شِراءُ الشَّريحَةِ مِن إدارَةِ الِاتِّصالاتِ. ....

٣ــ اَلرّاسِبُ هوَ الَّذي ما نَجَحَ فِي الِامْتِحاناتِ. ....

٤ــ غُصونُ الْأَشجارِ فِي الرَّبيعِ بَديعَةٌ جَميلَةٌ. ....

٥ــ يُصنَعُ الْخُبزُ مِنَ الْعَجينِ. ....

اَلتَّمْرينُ الثّاني: ضَعْ فِي الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الْكَلِماتِ التّالِيَةِ. «كَلِمَتانِ زائِدَتانِ»

الْفَلَواتِ / بُعْدٍ / وُدٌّ / مَصانِعُ / بَدِّلْ / فَتَّشَ / اللَّيلِ / يَرضىٰ

١ــ اَلْغَداةُ بِدايَةُ النَّهارِ وَ الْعَشِيَّةُ بِدايَةُ ....

٢ــ رَأَيْنَا الشّاطِئَ عَنْ .... عَبْرَ الطَّريقِ.

٣ــ رَجاءً .... هٰذَا الْقَميصَ؛ لِأَنَّهُ قَصيرٌ.

٤ــ فِي .... لا تَعيشُ نَباتاتٌ كَثيرَةٌ.

٥ــ اَلشُّرطيُّ.......... حَقائِبَ الْمُسافِرينَ.

٦ــ أَخي قانِعٌ، .... بِطَعامٍ قَليلٍ.

اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: تَرْجِمِ التَّراكيبَ التّالِيَةَ،ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفعولِ وَ اسْمَ الْمُبالَغَةِ.

يا عَلّامَ الْغُيوبِ: ....

يا سَتّارَ الْعُيوبِ: ....

يا غَفّارَ الذُّنوبِ: ....

يا رافِعَ الدَّرَجاتِ: ....

يا سامِعَ الدُّعاءِ: ....

يا غافِرَ الْخَطايا: ....

يا ساتِرَ كُلِّ مَعْيوبٍ: ....

يا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنينَ: ....

يا خَيْرَ حامِدٍ وَ مَحْمودٍ: ....

يا مَنْ بابُهُ مَفْتوحٌ لِلطّالِبينَ: ....

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ: ضَعْ فِي الدّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُناسِبَ. «كَلِمَةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ.»

١ــ اَلرَّكْبُ	◯ اِبتِعادُ الصَّديقِ عَنْ صَديقِهِ أَوِ الزَّوجِ عَنْ زَوجَتِهِ.
٢ــ اَلْكَرامَةُ	◯ هوَ الَّذي لَهُ حَرَكاتٌ جَميلَةٌ وَ كَلامٌ جَميلٌ.
٣ــ اَلْوَكْرُ	◯ زينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوِ الْفِضَّةِ في يَدِ الْمَرأَةِ.
٤ــ اَلْهَجرُ	◯ شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِزَّةُ النَّفسِ.
٥ــ اَلسِّوارُ	◯ بَيتُ الطُّيورِ.
٦ــ اَلْمَليحُ	

اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: تَرجِمِ الْأَحاديثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطلوبَ مِنكَ.

١ـ مَنْ قالَ أَنا عالِمٌ فَهوَ جاهِلٌ. رَسولُ اللّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

....

....(اِسْمَ الْفاعِلِ)

٢ـ سَيِّدُ الْقَومِ خادِمُهُم فِي السَّفَرِ. رَسولُ اللّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

....

....(اَلْجارَّ وَ الْمَجرورَ)

٣ـ عالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيرٌ مِنْ أَلْفِ عابِدٍ. رَسولُ اللّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

....

....(اَلْفِعْلَ الْمَجهولَ، وَ الْمُضافَ إلَيهِ)

٤ـ اَلْجَليسُ الصّالِحُ خَيرٌ مِنَ الْوَحدَةِ، وَ الْوَحدَةُ خَيرٌ مِن جَليسِ السّوءِ.

رَسولُ اللّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

....

....(اَلْمُبتَدَأَ وَ الْخَبَرَ)

٥ـ كاتِمُ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحوتُ فِي الْبَحرِ، وَالطَّيرُ فِي السَّماءِ.

رَسولُ اللّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

....

....(اِسْمَ الْفاعِلِ، وَ الْجارَّ وَ الْمَجرورَ)

اَلتَّمْرينُ السّادِسُ: تَرجِمِ الْآيَـةَ وَ الْأَحاديثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإعرابـيَّ لِلْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١ـ ﴿لا يَعْلَمُ مَنْ فِـي السَّماواتِ وَ الْأَرضِ الْغَيبَ إلَّا اللّهُ﴾ اَلنَّمل : ٦٥

....

٢ـ اَلـسُّـكـوتُ ذَهَـبٌ وَ الْـكَـلامُ فِـضَّـةٌ. رَسولُ اللّهِ ﷺ

....

٣ـ اَلْـكُـتُـبُ بَـسـاتـيـنُ الْـعُـلَـمـاءِ. رَسولُ اللّهِ ﷺ

....

٤ـ ثَـمَـرَةُ الْعَقْلِ مُداراةُ النّاسِ. أميرُ الْمؤمنينَ عليٌّ عليه السلام

....

٥ـ زَكـاةُ الْـعِـلْـمِ نَـشْـرُهُ. أميرُ الْمؤمنينَ عليٌّ عليه السلام

....

كَمِّلِ الْفَراغاتِ فِـي التَّـرجَـمَـةِ الْفارِسيَّة.

مِن صِفاتِ الْمُؤمِنـينَ

۱ـ ﴿وَ الَّذينَ يَـجتَنِبونَ كَبائِرَ الْإثْمِ وَ الْفَواحِشَ وَ إذا ما غَضِبوا هُم يَغفِرونَ﴾

و کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت .... ، و هنگامی که .... می‌بخشایند.

۲ـ ﴿وَ الَّذينَ اسْتَجابوا لِـرَبِّهِم وَ أَقاموا الصَّلاةَ﴾

و کسانی که [خواستهٔ] .... را برآوردند و .... برپا داشتند؛

۳ـ ﴿وَ أَمرُهُم شورىٰ بَينَـهُم﴾

و در .... میانِ آنها مشورت هست؛

٤ـ ﴿وَ مِمّا رَزَقْناهُم يُنفِقونَ﴾

و از آنچه به .... روزی دادیم انفاق می‌کنند.

٥ـ ﴿وَ الَّذينَ إذا أَصابَهُمُ الْبَغْـيُ هُم يَنتَصِرونَ﴾

و .... هرگاه به آنان ستم شود، یاری می‌جویند؛

٦ـ ﴿وَ جَزاءُ سَيِّـئَـةٍ سَيِّـئَـةٌ مِثلُـها﴾

و سزای بدی، بدی .... است؛

۷ـ ﴿فَمَن عَفا وَ أَصلَحَ فَـأَجْرُهُ عَلَى اللهِ﴾

پس .... درگذرد و اصلاح کند، پاداش او بر [عهدهٔ] خداست؛

۸ـ ﴿إنَّـهُ لا يُـحِبُّ الظّالِـمينَ﴾

زیرا او ستمگران را ....

اَلشّوریٰ: ۳۷ إلی ٤٠

أَيُّهَا الزُّمَلاءُ ؛

إِلَى اللِّقاءِ،

نَنتَظِرُكُم فِي الصَّفِّ الْحادِيَ عَشَرَ ؛

حَفِظَكُمُ اللّٰهُ ؛

فِي أَمانِ اللّٰهِ ؛

مَعَ السَّلامَةِ.